

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

شماره اول/ سال اول/ فروردین ۱۳۹۵

اهل سنت ایران



مصاحبه اختصاصی با استاد ابراهیم احراری خلف


بسم الله الرحمن الرحیم
اولین نشریه مستقل



راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول- شماره اول- فروردین ماه ۱۳۹۵

جمادي الثاني -رجب - ١٤٣٧

March - April 2016



فهرست

سخن نغز

اصحـاب و یـاران رسـول الله ﷺ را دوسـت داریـم، در مـورد دوسـتی و محبـت هیـچ یـک از آن هـا زیـاده روی نمـی کنیـم، و از هیـچ کـدام بیـزاری نمـی جوییـم، دشـمنی داریـم بـا آنانـی کـه بـا اصحـاب پیامبـر دشـمنی دارنـد و جـز حـق از اصحـاب پیامبـر یـاد نمـی کنیـم، دوسـتی و محبـت آنـان، دیـن و ایمـان و احسـان اسـت و دشـمنی بـا آنـان، کفـر و نفـاق و طغیـان.

عقیده طحاویه، امام ابوجعفر طحاوی حنفی

سرمقاله



... انعام دهواری

اهل سنت و رسانه

«به من رسانه ای بدهید تا به شما مردم بدهم»

این گفته ی نقل شده از یوزف گوبلس، وزیر تبلیغات هیتلر[۱] بود.

هیتلر در موضع قدرت بود اما با این وجود نیاز به رسانه را ضروری می دید. گفتیم ضروری؛ اما تا چقدر ضروری؟ فکاهی تر و در عین حال واقعی تر از آن نیست اگر بگوییم: اولین رسانه کلاغ بود. سپس آنقدر این رسانه در بطن هویت معرفت شناسی خود پیشرفت متدولوژی داشت که کلاغ تبدیل به موش گردید. موجودی کوچک، سریع و زرنگ.

The medium is the message.

مارشال مک لوهان[۲]

«رسانه یک فوق ابزار و پیام است»

تصور ابزار بودن رسانه، خود وحشتناک است. به خصوص وقتی که در خدمت ماکیاولیسم[۳] قرار بگیرد حال تصور کنید از ماهیت ابزاری خود خارج شود و تبدیل به یک پیام گردد... بسته به میزان موثر بودن این پیام، انسان دارای دایره المعارف جدیدی از کلمات می شود. پیروزی و شکست، خوشبختی و شقاوت، صلح و جنگ همگی زیر چتر رسانه معانی دیگری پیدا می کنند.

شاهد آن که هارولد اینیس[۴] از اولین پژوهشگران حوزه رسانه رابطه میان رسانه های ارتباطی و صورت های متفاوت زیربناهای اجتماعی را به صورت فرمالیته در تاریخ مطالعه کرد.

اما در ابتدا باید این مقدمه را مطرح کرد که واژگان در فلسفه ی زبان که بعدها ویتگنشتاین[۵] به صورت دقیق این مسئله را بررسی کرد در دو بعد نوشتاری و گفتاری دو کاربرد متفاوت دارد. اینیس ادعا کرد که امپراطوری های کهن تاریخ همچون مصریان رومیان و یونانیان، دستگاهی را بر پایه هدایت نخبگان برای جهت دهی به واژگان نوشتاری که رسانه ی آن زمان بودند تشکیل دادند. این گونه جهت دهی ها به ما نشان می دهد که: رسانه آگاهی دهنده هست و نه آگاهی

«رسانه یک فوق ابزار و پیام است»

در رسانه ی سالم، عمل بر این است که داده[۶] ها تبدیل به اطلاعات[۷] شوند اما در رسانه ی مخرّب، کنش عکسِ آن است. اطلاعات تبدیل به داده های نادرست می گردند که اگر چه این قاعده مطلق نیست.

نتیجه جاری شدن قاعده ی بالا در رسانه های مخرب این است که ناخودآگاهِ[۸] مخاطب (ماهیت ذهن)، تسلیم آگاهی[۹] می شود.

با وارد شدن به عصر رسانه نو، غول های



رسانه ای ترس این را داشتند که آیا این آگاهی دادن (به معنای مصدری آن) تبدیل به آگاهی (به معنای اسمی آن) می شود یا خیر؟ این ترس منجر به یافت دکترین های متفاوت رسانه ای شد که امروزه پیشرفت آن منجر شده است که انسان دیگر فرق چندانی بین رسانه به عنوان منبع آگاهی و خود آگاهی قائل نباشد.

اهمیت رسانه ای شدن اهل سنت ایران

اهمیت رسانه فقط یک بازتاب از اهمیت پیام و محتوای آن است.

اهل سنت ایران جدا از شناسه ی بین المللی خود، در درون ایران یک «منِ اجتماعی» است. یک هویت اجتماعی.[۱۰]

استاد کهن لائوتسه هفت سده پیش از میلاد مسیح، در نزاع هایی که سلسله ی چو، با آن درگیربود پیشنهاد جنگی را داد که عصایی جادویی برای تغییر مبارزه شد و آن «جنگِ نرم» بود.

این فیلسوف چینی قبل از اینکه رسانه تخم بشکند و سر بیرون بیاورد برای آن تعیین تکلیف نمود. بدان هویت داد و برایش برنامه ریزی کرد. این باعث شد کسی که درون منِ اجتماعی است و خود را جزوی از سیستم می داند احساس کند که « اگر بتوان از هویت هجومی رسانه غافلگیر شد ولی نمیتوان از هویت دفاعی ان چشم پوشی کرد».

واقعیت به ما می گوید: اهل سنت، رسانه نیاز دارد چون سال هاست درون دیگر رسانه ها ابزار تملک جویانه سایرین قرار گرفته است.

رسانه های اهل سنت ایران

تا قبل از انقلاب خمینی ۱۳۵۷ه.ش، مرحله ی پیشارسانه ای اهل سنت ایران بود و روش درست نوشتاری سرفصل این قسمت: ایرانیان اهل سنت بود و نه اهل سنت ایران. بدین معنا که ایرانیان در زمینه مذهبی خود فعالیت های رسانه ای می کردند و اهل سنت از آن مستثنی نبود اما بعد از انقلاب نامبرده، تغییری در پیشینه صورت گرفت و مذهبی بودن حکومت شیعیان باعث شد که اهل سنت متوجه نیاز به رسانه ی مذهبی خود در پسِ یک حکومت مذهبی شیعه شوند.

> **تا قبل از انقلاب خمینی ۱۳۵۷ه.ش، مرحله پیشارسانه ای اهل سنت ایران بود و روش درست نوشتاری سرفصل این قسمت: ایرانیان اهل سنت بود و نه اهل سنت ایران.**

غول خجالتی

اسمی بود که مارشال مک لوهان کانادایی به تلویزیون داده بود. رسانه ی تصویری اهل سنت با اولین تلاش های «دکتر عبدالرحیم ملازاده» شکل گرفت. تلاش های فراوان ایشان در تلویزیون شارجه و رنگارنگ نزدیک به یک دهه باعث شد سایر تلاشگران اهل سنت «تلویزیونِ نور» را تاسیس کنند و بعد از آن دیگر شبکه های ماهواره ای اهل سنت، که با قدرت در موضوعات مختلف برنامه های



خود را تدوین می کنند.

موازی با فعالیت های رسانه ای اهل سنت که همراه بود با روشنگری های حقوقی و دینی، رسانه های پیشین که سعی در تحریف هویت مذهبی - فکری اهل سنت داشتند، تلاش جدیدی را برای مقابله با این موج رسانه ای کردند. بارزترین عملکرد ان ها در این مدت، تاکتیک «دروغِ بزرگ»[۱۱] بوده است.

این تاکتیک می گوید:

«هیچ وقت نگذارید مردم دلسرد شوند، هیچ وقت خطا و تقصیری را نپذیرید، هیچ وقت تصدیق نکنید که دشمن ممکن است صفت خوبی داشته باشد، هیچ وقت جایی برای جایگزین باقی نگذارید، در آن واحد روی یک دشمن متمرکز شوید و تقصیر هر اتفاق بدی را بر گردن او بیاندازید. مردم دروغ بزرگ را زودتر از دروغ کوچک باور می کنند و اگر دروغی را مکرراً تکرار کنید، دیر یا زود آن را باور خواهند کرد.

راوی چه می گوید:

راوی چه می گوید؟

نشریه ای که بر اساس ترتیب انتشار «ماهانه» است. بر اساس محتوا «عمومی» بر اساس قالب انتشار «چند رسانه ای» و بر اساس دسترسی «آزاد» است. نظر به محدودیت های موجود در داخل ایران و قلع و قمع رسانه ای که وجود دارد، جامعه اهل سنت ایران علاوه بر اینکه همسان با بقیه مردم ایران نمی توانند در امنیت کامل گیرنده های شبکه های ماهواره ای در اختیار داشته باشند و نظر به پر خطر بودن آن، جمعی از نویسندگان اهل سنت تصمیم بر تاسیس این نشریه گرفتند. امید است که پویایی فردای ما، در سایه فعالیت تلاشگران اهل سنت و مردم ما به زودی به نتیجه برسد.

---

(۱) Paul Joseph Goebbels

(۲) Marshall McLuhan

(۳) عبارت است از مجموعه اصول و روش‌های دستوری که نیکولو ماکیاولی سیاست‌مدار و فیلسوف ایتالیایی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) برای زمامداری و حکومت بر مردم ارائه داد. نیکولو ماکیاولی که بنیاد این نظریه خود را پیرامون روش و هدف در سیاست قرار داده، در کتاب خود شهریار، هدف عمل سیاسی را دستیابی به قدرت می‌داند و بنابراین، آن را محدود به هیچ حکم اخلاقی نمی‌داند و در نتیجه به کار بردن هر وسیله‌ای را در سیاست برای پیشبرد اهداف مجاز می‌شمارد و بدین گونه سیاست را به کلی از اخلاق جدا می‌داند.

(٤) Harold Innis

(۵) لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین (به آلمان: Ludwig Josef Johann Wittgenstein) تولد ۲۶ آوریل ۱۸۸۹ در وین اتریش و مرگ ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ در کمبریج انگلستان) فیلسوف اتریشی قرن بیستم که باب‌های زیادی را در فلسفه ی ریاضی، فلسفه ی زبان، و فلسفه ی ذهن گشود.

(٦) DATA

(۷) INFORMATION

(۸) consciousness

(۹) Awareness

(۱۰) Identity Social

(۱۱) große Lüge



راوی

... روایت گر وعده های دروغین سردمداران ولایت فقیه

... روایت گر شکنجه و ترور علمای اهل سنت

... روایت گر قتل و کشتار بی رویه اهل سنت به بهانه های واهی

... روایت گر تخریب مدارس و مساجد اهل سنت در سراسر ایران

... روایت گر تبعیض نژادی و دینی با وجود شعار وحدت و برادری

... روایت گر تلخی های صفویت و خمینیسم

... روایت گر درددل اهل سنت

راوی روایتی دیگر از حقایق پنهان

راوی یعنی صدای اهل سنت ایران

پرواز در زمان



... ابراهیـم احـراری خلـف

قســمت اول

بازخوانــی بخشــی از خاطـرات مــن پیرامــون شــهادت مســجد جامــع فیـض مشــهد و پرپــر شـدن نمازگـذاران و حفـاظ قـرآن مسـجد مکـی به مناسـبت شـکوفا شـدن گلـی از گل هـای گلسـتان اهـل سـنت ایـران

این بخش از خاطراتم را تقدیم مجله «راوی» اولین مجله جامع و آزاد جامعه اهل سنت ایران می نمایم به امید آنکه با تلاش فعالان دینی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی کارشناسان و دلسوزان مان شاهد بارور شدن این نهال خودجوش گشته و ثمرات آن بر همگان ارزانی گردد.

من و مسجد...

وقتــی ســخن از شــهادت مســجد شــیخ فیــض مشـهد بـه میـان مـی آیـد شـاهین خاطراتـم بـر درازای زمـان بـه پـرواز درآمـده و از اوج بـر آنچـه گذشــته مــی نگــرد گویــی همیــن لحظــات قبــل شــاهد آن بــودم بــا ایــن تفــاوت کــه آگاهــی از حلقــه هــای بعـدی شــیرینی آن لحظــات را بــه کامــم تلـخ و ناگـوار مــی گردانـد!

مســجد در همــان اولیــن مراحــل شــناختم از اســلام، پناهــم در اوج بــی پناهــی و بــی پــدری بــود! مونــس و همــدم تنهایــی هایــم! آرامــش و نردبــان پیشــرفت بــرای رســیدن بــه آرزوهــا! آشــنایی در میــان هــزاران ناآشــنا! دیگــر امکانــات باشـکوه، پرکروفـر، هیجـان انگیـز و سـرگرم کننـده نمـی توانسـت پاسـخگوی عطـش درونـم باشـد!...

بلـه مسـجد در نگاهـم دیگـر یـک بنـای یـاد بـود و یـا محـل اجتمـاع نبـود بلکـه پدیـده ای فراتـر از تصـورات بشـری و آرمـان هـای انسـانی بـود! هسـت و نیسـتم را بـا آن مـی شـناختم و بـا آن پیونـد داده بـودم، هرچنـد، گاه غـول رخـوت و غفلـت و گاه غـول هـای تزویـر مانـع از شـنا و غوطـه ور شـدنم در آن مـی شـدند!

سفربه مشهد...

نهـال تـازه جـان گرفتـه ایمانـم در تابسـتان ۱۳۶۰ بـرای دیـدار عزیـزی بـه مشـهد رفـت کـه در آنجـا دوره فنـی حرفـه ای را مـی گذرانـد... خیابـان عـدل در طبقـه دوم خانـه ای کوچـک امـا دلگشـا... دوسـتی دیگـر در آن خانـه همـراه و همکلاسـش بـود امـا از پـدری سـنی، ملتـزم و سـخت گیـر و مـادری شـیعی... همسـایه ای از همسـایگان بـه جوانـان سـاده و بـی خبـر از همـه جـا کتـاب قطـور «شـب هـای پیشـاور»[1] را هدیـه کـرده تـا شـاید بـه سـوی آنچـه فکـر مـی کـرد حقیقـت اسـت آنـان را بفریبـد. همیـن امـر سـبب پایبنـدی بیشـتر ایـن جوانـان بـه عقیـده شـان شـده بـود و ایـن شـرایط بـرای مـن هـم ایـن فرصـت را پدیـد آورد کـه همراهشـان بـه مسـجد شـیخ فیـض بـرای نمـاز جمعـه بـروم. از خیابـان عـدل، مسـتقیم بـه سـمت چهـار راه لشـکر و سـپس بـه سـوی ارگ کـه مـی رفتیـم نرسـیده بـه خیابـان خسـروی نـو از



دوکوچه به سوی مسجد شیخ فیض راه داشت. کوچه اول به گنبد سبز[۲] رسیده و سپس کمی بالاتر به کوچه مسجد می رسیدیم و کوچه دوم کمی بالاتر بود که مستقیم به مسجد فیض می رسید.آنچه بیش از هر چیز فکرم را به خود مشغول کرد وجود گنبد سبز که بر قبری بنا شده در فلکه ای خاص بود که نشان از احترام به گنبد بود و خیابان را تغییر شکل داده بودند تا بنای آن خراب نشود و جالب تر در روبروی گنبد سبز آن طرف خیابان سمت شمال شرقی شاهد کلیسایی بودم که همچنان پا برجا بود. نمی دانم آیا هنوز هست یا نه!

اولین نماز جمعه ام در مسجد شهید...

بله گمانم اولین نماز جمعه را در مسجد جامع فیض با امامت مولوی مخدومی[۳] خواندم. فضای مسجد بسیار پرشور و نشاط به نظر می رسید و بساط فروش کتاب و نشریات دانشجویان تربیت معلم در حاشیه کوچه پهن بود. در دو طرف مسجد دو کوچه بود. زمین مسجد و مغازه تقریبا بشکل مثلثی بودکه قاعده آن در جهت خلاف قبله به سمت خانه خامنه ای بود. یکی بن بست که مدرسه ای هم در آن بود و کوچه دیگر در موازات بازار سرشور که به خیابان خسروی نو وصل می شد سمت شرقی خیابان خسروی نو به فلکه آب می رسید که روبروی حرم امام رضا قرار داشت و سمت چپ به خیابان آخوند خراسانی و امتداد خیابان عدل شمالی می رسید بعدها این کوچه بسب آنکه خانه پدری خامنه ای در آنجا و همسایگی مسجد زندگی می کرد کوچه خامنه ای نامیده شد .

آزمون پزشکی و خاطرات کلاس های تابستانی زاهدان ....

تقریبا یک سال و ۴ ماه بعد از آن تاریخ یعنی گمانم دهه اول آبان ۱۳۶۱برای شرکت در آزمون پزشکی که برای اولین بار بعد از تعطیلی دانشگاه ها در انقلاب فرهنگی برگزار می شد به تنهایی به مشهد رفتم. الان دیگر نهال ایمانم کمی جان بیشتر گرفته بود و حماسه ای آتشین را در خود تحت تاثیر دادخواهی های کاک احمد مفتی زاده «ره» و سایر شجاعان اهل سنت حس می کردم. تابستان پرباری را در محضر اساتیدی از فرهیختگان و دلسوختگان اهل سنت در معیت استاد محمد آریانژاد و استاد احمد فاروقی در مدرسه دینی مکی زاهدان گذرانده بودم. شهید مولوی عبدالملک ملازاده[۴] «ره» بعد از

شهید مولوی عبدالملک ملازاده «ره» بعد از انحلال شورای شمس به همراه کاک احمد مفتی زاده «ره» و شاگردانش و بسیاری از اعضای اصلی شورای مرکزی سنت همچون مولانا ابراهیم دامنی «ره» و مولانا عبدالعزیز الهیاری «ره» و حاجی محمد رئیسی و اعضای انجمن اسلامی ایرانشهر توسط اطلاعات بازداشت شدند.

انحلال شورای شمس[۵] به همراه کاک احمد مفتی زاده «ره» و شاگردانش و بسیاری از اعضای اصلی شورای مرکزی سنت همچون مولانا ابراهیم دامنی «ره» و مولانا عبدالعزیز الهیاری «ره» و حاجی محمد رئیسی و اعضای انجمن اسلامی ایرانشهر توسط اطلاعات بازداشت شدند. ایشان بلافاصله بعد از آزادی که به گمانم ۶ الی ۹ ماه طول کشید به همراه مولوی عبدالغفور لشکر زهی[۶] با تشکیل کلاس هایی ویژه اهل سنت برای جوانان تحصیل کرده اهل سنت ایران در حوزه علمیه مکی زاهدان و دعوت سراسری از اهل سنت ایران جان دوباره ای در کالبد مرده اهل سنت دمید. به یاد دارم برای اولین بار با هم وطنان اهل سنتم از ترکمن صحرا، گیلان، تالش، خلخال، کردستان، هرمزگان و استان فارس و سایر شهرهای بلوچستان آشنا می شدم.

کلاس های تاریخ، خلافت، عقیده، جهان بینی اسلامی توسط علما و اساتید...
که این کلاس ها بعد از مدتی با برنامه ریزی اطلاعات توسط ساده لوحانی که از دین و مذهب فقط ظواهر را می دیدند به تعطیلی انجامید.

فضای کلاس های تابستانی...

کلاس های تاریخ، خلافت، عقیده، جهان بینی اسلامی توسط علما و اساتیدی همچون مولوی نذیر احمد سلامی، مولوی عبدالرحمن محبی، مولوی عبدالغفور لشکرزهی «ره»، مولوی عبدالملک ملازاده «ره»، مولوی الله وردی، مولوی نظرمحمد دیدگاه و مولانا عبدالحمید و همچنین کلاس های قرآنی کاک امیر عبیدی نیا از شاگردان کاک احمد «ره» فضایی را در حوزه ایجاد کرده بود که گمان نمی کنم حوزه هرگز بعد از آن شاهد چنین فضایی بوده است. بعد از اتمام کلاس ها ملاقات با فرهیختگانی همچون آقای بخشایش از بندر خمیر، آقای ابراهیم جهان دیده از سیب سوران سراوان، حاجی محمد حسین رئیسی از نیکشهر ایرانشهر و استاد محمد آریانژاد از بیرجند، برادران ترکمن و شاگردان استاد قریشی از تالش و بعدها دکتر حیرت سجادی از سنندج و کاک ناصر سبحانی «ره» و مجاهدان عرب که برای جهاد به افغانستان می رفتند بود.. .شب ها گاه تا نزدیک صبح در حیاط مدرسه دینی در آن هوای لطیف شبانه تابستان زاهدان بحث و گفتگو بین مهمانان بود... نمی توانید تصور کنید چه روح و انرژی این جلسات به انسان می داد... بی جهت نبود که این کلاس ها بعد از مدتی با برنامه ریزی اطلاعات توسط ساده لوحانی که از دین و مذهب فقط ظواهر را می دیدند به تعطیلی انجامید هر چند در تابستان های بعد مولوی عبدالملک «ره» سعی کرد با کرایه منازلی در اطراف مسجد مکی کلاس های تابستانی را زنده نگاه دارد اما نه آن رنگ و بو را داشت و نه تداوم یافت.



ادامه شرکت در آزمون پزشکی...

بلـه بـرای شـرکت در آزمـون پزشـکی راهـی مشـهد شـدم اتوبـوس ظهـر پنـج شـنبه از گاراژ ثلاثـه بیرجنـد بـه سـوی مشـهد حرکت کـرد هـوا بشـدت سـرد و یخبنـدان بـود شـب اتوبـوس بـه گاراژهـای نـخ ریسـی مشـهد رسـید. همـان جـا در مسـافرخانه ای تختـی گرفتـه و شـب را خوابیـدم. صبـح قبـل از نمـاز برخاسـته و بـه محـل آزمـون در دانشـگاه فردوسـی در میـدان پـارک ملـت رفتـم. بـا دوسـتان همکلاسـی و همشـهریان اهـل سـنت در آنجـا ملاقاتـی داشـتیم و بـرای امتحـان بـه سـالن آزمـون رفتیـم هنـوز دسـتانم سـرد و بـی جـان بـود! یکـی از آشـنایان گفـت: تـلاش بـی خـود نکنیـد کسـانی را کـه نظـام تاییـد کنـد مـی تواننـد پزشـکی بخواننـد پرونـده برخـی از شـما سـیاه اسـت. آن شـخص خـودش در آن زمـان از سـنی هـای وابسـته بـه نظـام بـود. در هـر صـورت در کشـاکش آزمـون بـا سـوالی مواجـه شـدم **! امـام علـی را چـه کسـی کشـت**؟ گمانـم یکـی از گزینـه هـا «**عمـر بـن خطـاب**» بـود! تمـام روحـم آزرده شـد بـه ویـژه زمانـی کـه یکـی از شـرکت کننـده هـا در پایـان امتحـان مـی گفـت : مـن گزینـه «**عمـر**» را سـیاه کـردم.

> **یکی از آشنایان گفت: تلاش بی خود نکنید کسانی را که نظام تایید کند می توانند پزشکی بخوانند پرونده برخی از شما سیاه است. آن شخص خودش در آن زمان از سنی های وابسته به نظام بود. در هر صورت در کشاکش آزمون با سوالی مواجه شدم ! امام علی را چه کسی کشت؟ گمانم یکی از گزینه ها «عمر بن خطاب» بود! تمام روحم آزرده شد به ویژه زمانی که یکی از شرکت کننده ها در پایان امتحان می گفت : من گزینه «عمر» را سیاه کردم.**

دومین نماز جمعه ام در مسجد فیض...

جمعـه بـود و شـوق رفتـن بـه نمـاز جمعـه شـتابم را بـه سـوی مسـجد شـیخ فیـض زیـاد مـی کـرد. بلـه فضـا گـرم تـر و بانشـاط تـر از سـابق، دوسـت و اسـتادم محمـود حسـنی «ره»[۷] را در جمعـی از جوانـان در کتابخانـه مسـجد کـه در طبقـه دوم قـرار داشـت ملاقـات کـردم. تـا نمـاز مغـرب آنجـا بـودم و بـا یکـی از همشـهریانم حاجـی عربـی کـه از بازنشسـتگان ارتـش بـود بـه خانـه قدیمـی اش در نخریسـی رفتیـم و شـب بسـیار سـردی را تـا صبـح پشـت سـر گذاشـته و سـپس بـه تربـت جـام بـه دیـدار عمویـم ملاعبدالحلیـم احـراری خلـف «ره» و اسـتاد مصطفـی اربابـی رفتـم. در تربـت جـام حـاج سـید محمـود موسـوی «ره» کـه از اقـوام و از روسـتای آبگـرم بیرجنـد بـود مـرا بـه دیـدن مسـجد قبـا کـه در حـال سـاخت بـود بـرد و از اذیـت وآزارهایـی کـه در ایـن مسـیر دیـده بـود تعریـف کـرد. حـاج مصطفـی در آن زمـان سرشـار نشـاط و حماسـه و سـازش ناپذیـری بـود.

دیدار با شهید شیخ ضیایی در بندرعباس...

تقدیـر مـن چنـان رقـم خـورد کـه بـرای ادامـه

تحصیل به تربیت معلم مطهری زاهدان رفتم و نزدیک به یک سال و نیم خبر روشنی از مسجد فیض مشهد نداشتم تا آنکه در ۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۳ در معیت شهید مولوی عبدالملک «ره» و استاد محمد آریانژاد به دیدار شهید شیخ محمد صالح ضیایی «ره» امام جمعه اهل سنت و مؤسس مدرسه دینی بندر عباس و اوز رفتیم.

تعطیلات نوروزی را در خدمت شهید شیخ ضیایی و علمای فارس و هرمزگان بودیم. خاطره ای که نمی توانم فراموش کنم به اولین شب دیدارمان با شهید شیخ ضیایی «ره» برمی گردد...

در آنجا سخن از مسجد شیخ فیض و اهمیت آن و ضرورت توسعه اش پیش آمد. شیخ گفت شما مجوزهای توسعه را بگیرید هزینه ساختش با من.

تعطیلات نوروزی را در خدمت شهید شیخ ضیایی و علمای فارس و هرمزگان بودیم. خاطره ای که نمی توانم فراموش کنم به اولین شب دیدارمان با شهید شیخ ضیایی «ره» برمی گردد.

صبح زود به بندر رسیدیم و در اولین فرصت به مدرسه دینی رفته و با شیخ ضیایی ملاقات داشتیم. ناهار را در مدرسه دینی که ویلایی ساحلی بزرگی بود صرف کردیم. مدرسه دینی متشکل از دو استاد اصلی خود شیخ و یک استاد افغان که صرف و نحو تدریس می کرد بود و در تدریس از طلاب استفاده می شد. در هر صورت برای شام خانه شیخ رفتیم در آنجا سخن از مسجد شیخ فیض و اهمیت آن و ضرورت توسعه اش پیش آمد. شیخ گفت شما مجوزهای توسعه را بگیرید هزینه ساختش با من. بعد از اتمام شام، شیخ ضیایی «ره» گفت: چون خونه ام کوچک است برای خواب برایتان در همان مسجدی که نماز عشا خواندیم اطاقی در نظر گرفته ام.

مولوی عبدالملک «ره» بلافاصله گفت: شما دیگه چرا شیخ؟! چرا باید چنین خانه کوچکی داشته باشی؟! مگر مردم به شما کمک نمی کنند؟!

شیخ ضیایی پاسخ داد: جناب مولوی از روزی که از مدینه آمدم با هزینه خودم زندگی کردم.

این مردم به من اعتماد دارند و الان در حسابم بیست میلیون تومان از خیرات آنان هست. (در آن زمان یک تویوتای ۲۰۰۰ فول ژاپنی صد و پنجاه تا دویست هزار تومان بود). از روی همین پول گفتم هزینه توسعه مسجد فیض مشهد را بعهده می گیرم.

روزها در مدرسه دینی درس می دهم و شب ها در دبیرستان. و با حقوق آموزش و پرورش زندگیم را می گذرانم. ضمن آنکه این خانه هم مال من نیست گمانم فرمود: برادر خانمم دید مستاجرم، گفت بیایید اینجا و اجاره ندهید. اما مردم!!! این مردم به من اعتماد



دارنـد و الان در حسـابم بیسـت میلیـون تومـان از خیـرات آنـان هسـت. (در آن زمـان یـک تویوتـای ۲۰۰۰ فـول ژاپنـی صـد و پنجـاه تـا دویسـت هـزار تومـان بـود). از روی همیـن پـول گفتـم هزینـه توسـعه مسـجد فیـض مشـهد را بعهـده مـی گیـرم.
در آن زمـان لابـلای گفتگـوی آنـان بـه اهمیـت بیشـتر مسـجد فیـض در مشـهد پـی بـردم و اینکـه آخوندهـای شـیعه نمـی خواهنـد اهـل سـنت در مشـهد حضـور داشـته باشـند و مسـجد فیـض نـه تنهـا قلـب اهـل سـنت خراسـان بلکـه تمـام اهـل سـنت ایـران بـود.

ادامه دارد....

(۱) کتـاب شـبهای پیشـاور یکـی از کتـاب هـای جنجالـی و خیالـی آخوندهـای شـیعه اسـت کـه در آن در نمایشـی سـاختگی، عالمـی شـیعی در جریـان یـک مناظـره جمعـی از علمـای سـنی را شکسـت داده و شـیعه مـی گردانـد.

(۲) گنبـد سـبز آرامـگاه شـیخ مومـن اسـترآبادی مربـوط بـه دوره صفویـه اسـت و در شهرسـتان مشـهد واقـع شـده و ایـن اثـر در تاریـخ ۵ اردیبهشـت ۱۳۵۶ بـا شـماره ثبـت ۱۳۷۰ به‌عنـوان یکـی از آثـار ملـی ایـران بـه ثبـت رسـیده اسـت. بنـای تاریخـی گنبـد سـبز شـهر مشـهد، در خیابـان آخونـد خراسـانی و در وسـط میدانـی بـه همیـن نـام واقـع شـده اسـت.

(۳) مولـوی مخدومـی (ره) امامت جمعـه مسـجد جامع فیـض را از گذشـته بـر عهـده داشـت. ایشـان متولـد روسـتای دسـتگرد طبـس مسـینا مشـهور بـه جلگـه سـنی خانـه از توابـع شـهر بیرجنـد بـود. فـردی بسـیار سـاده و بـی تکلـف بـود غالبـا بـرای تامیـن مخـارج زندگیـش در اطـاق جلـوی درب ورودی مسـجد کتـاب مـی فروخـت و در روزهـای جمعـه کتـاب هـا را در کوچـه سـمت در مسـجد بـرای فـروش پهـن مـی کـرد. همیـن سـادگی ایشـان گاه شـیرین و گاه سـبب رنجـش برخـی مـی گردیـد. یکـی از خاطـرات شـیرینی کـه بیـاد دارم خـودش تعریـف مـی کـرد آن بـود کـه در بـازار داغ تبلیـغ ولایـت فقیـه در همـان اوایـل در مراسـمی در مسـجد مسـئولان حکومتـی از وی خواسـته بودنـد کـه از ضـرورت ولایـت فقیـه بـرای اهـل سـنت حاضـر و مهمانـان سـخنرانی کنـد. مولـوی مـی گفـت: هـر چـه فکـر کـردم چـه بگویـم کـه همـه بفهمنـد چیـزی جـز ایـن مثـال بذهنـم نرسـید، گفتـم: ببینیـد چقـدر ولایـت فقیـه بـرای ایـران مـا اهمیـت داره کـه اگـه نباشـه همـه چیـز بهـم مـی خـوره مثـلا اگـر یـک گلـه خـر بخواهنـد جایـی برونـد آنکـه جلـو مـی افتـه ولـی فقیـه اسـت کـه خرهـای دیگـه پشـت سـرش راه بیفتنـد، آیـت الله خمینـی هـم حکـم همـان خـر جلویـی را بـرای مـردم داره.... گفـت در ایـن موقـع اون مسـئول مربوطـه بشـدت ناراحـت شـد در حالـی کـه همـه سـنی هـا زده بودنـد زیـر خنـده. داد زد بیـا پاییـن بسـه دیگـه! کافیـه!
مولـوی مخدومـی (ره) بعـد از آنکـه از امامـت جمعـه مسـجد عـزل شـد یکـی دو سـال بعـد مسـجد فیـض بشـهادت رسـید، گـه گاهـی در گوشـه خیابـان هـا دیـده مـی شـد کـه بسـاط کتابفروشـی اش را پهـن کـرده و غالبـا در روزهـای جمعـه در کوچـه جلـوی مسـجد ترکمـن هـا در محلـه رضاییـه سـمت شـمال چالـه میـدان پهـن مـی کـرد و سـرانجام در فقـر و بیمـاری و تنهایـی بـدون آنکـه نامـی از ایشـان جایـی ذکـر شـود از دنیـا رفـت.

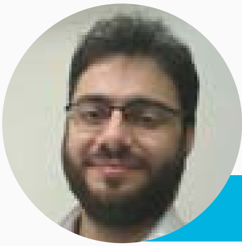
(۴) شـهید مولانـا عبدالملـک مـلازاده فرزنـد مولانـا عبدالعزیـز مـلازاده رهبـر مذهبـی بلوچسـتان بـود. ایشـان فـارغ التحصیـل رشـته شـریعت از دانشـگاه اسـلامی مدینـه و بـا گذرانـدن خدمـت سـربازی در سـپاه دیـن در قبـل از انقـلاب اسـتخدام آمـوزش و پـروش بـه عنـوان دبیـر دبیرسـتان هـای زاهـدان شـدند. ایشـان از فعـال تریـن و پرشـورترین علمـای زمـان خویـش محسـوب مـی شـود.

(۵) لازم اسـت یـادآوری کنـم کـه شـورای شـمس از نظـر حکومـت منحـل گردیـد بـه عبارتـی فعالیـت هایـش ممنـوع شد.دوسـتان عزیـزی در طـی ایـن سـال هـا سـعی کردنـد شـورای شـمس را زنـده نگـه دارنـد سـال هـای ابتدایـی دکتـر حبیـب الله ضیایـی و آقـای قربـان شـاه نظـری و مدتـی هـم مولانـا عبدالملـک و دیگـران و هـم اکنـون هـم چنـد سـالی اسـت ایـن شـورا توسـط ماموسـتا احمـد اسـماعیلی در اروپـا ثبـت گردیـده و فعـال مـی باشـد.

(۶) مولـوی عبدالغفـور لشـکر زهـی (ره) از فعـالان اهـل سـنت بـه شـمار مـی رفـت کـه در همـان اوایـل انقـلاب بـا تاسـیس دایـره نشـر معـارف اسـلامی سـعی در تالیـف و ترجمـه کتـب اهـل سـنت و پخـش آن کـرد و بعـد بـه عنـوان قاضـی در بخـش خانـواده گـی اهـل سـنت زاهـدان مشـغول بـکار گردیـد. در دهـه هفتـاد بخاطـر مشـارکت در تاسـیس دانشـگاه غیـر انتفاعـی بـرای اهـل سـنت بـا دکتـر عبدالرحیـم مـلازاده و همراهـی بـا مولانـا عبدالحمیـد در جریـان انتخابـات دسـتگیر و شـکنجه و زنـدان و سـرانجام بـه سـروان تبعیـد گشـت و در همانجـا از دنیـا رفـت.

(۷) اسـتاد محمـود حسـنی دبیـر آمـوزش و پـرورش در مناطـق تایبـاد و تربـت جـام بـود و اصالتـا از روسـتای دسـتگرد از توابـع بیرجنـد محسـوب مـی شـد. ایشـان دوران تربیـت معلـم را در مرکـز خورشـیدی مشـهد گذرانـده و از مؤسسـین کتابخانـه و نشـریه دانشـجویی بـود. بـرای اولیـن نشـریه ای بصـورت کپـی استنسـیل در موضوعـات قرآنـی بـا ترجمـه تهیـه کـرده بـود. ایشـان یکـی از مغزهـا و فعـالان دعـوت گـر و دلسـوختگان اهـل سـنت خراسـان بـود .هـر هفتـه بـرای ارتبـاط بـا جوانـان بـه مناطـق روسـتایی و شـهری اهـل سـنت سـفر مـی کـرد سـرانجام در یکـی از ایـن سـفرها بصـورت مشـکوکی بـه همـراه همسـر ش کـه در مـاه نهـم بـارداری بـود در حمـام کشـته شـد .اولیـن اعدامـی رسـمی اهـل سـنت بـه اتهـام سـلفیت وهابیـت شـهید قـدرت الله جعفـری از تربـت جـام بـرادر خانـم ایشـان بـود.

اهل سنت غرب کشور



... عامر عالی

بسم الله الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله

در این مقاله نویسنده قصد دارد مناطق اهل سنت نشین غرب کشور را به صورت گذرا مورد بحث و بررسی قرار دهد تا این مقاله مدخلی باشد بر مباحث آینده و موضوعاتی کلی که اینجا به میان می آید.

مواردی که در این مقاله به آن خواهم پرداخت:

۱- مناطق اهل سنت غرب ایران از لحاظ جغرافیایی با ذکر نام شهرستان ها

۲- مذهب و مسایل دینی موجود در مناطق اهل سنت و وجود اقلیت های دینی و مذهبی در آن

۳- مسایل سیاسی و مشارکت مردمی در قضایای سیاسی منطقه

۴- مشکلات اقتصادی

بخش اول: مناطق دارای اکثریت اهل سنت در غرب کشور

ایران به لحاظ جغرافیایی همانند یک جزیره ی شیعه مذهب در میان کشورهای اهل سنت، و حتی در داخل کشور نیز، شیعه همانند یک جزیره بزرگ در وسط اهل سنت رانده شده به سوی مرزها، قرار دارد.

این مبحث، به مناطق غرب ایران توجه و از پرداختن به دیگر مناطق خودداری می کند.

اگر از شمال غرب ایران و به صورت دقیق تر از استان آذربایجان غربی شروع کنیم و با گذر از استان های کردستان و کرمانشاه به طرف استان ایلام حرکت کنیم می بینیم که اکثریت مطلق این مناطق دارای جمعیتی قابل توجه از اهل سنت و جماعت می باشند.

اگر به صورت ریز و دقیق به نقشه استان ها و پراکندگی جمعیت اهل سنت نگاهی بیندازیم به این مسئله پی خواهیم برد که تا چه اندازه به قضایای جمعیتی و سپس مذهبی اهل سنت در ایران ظلم و جفا شده است.

ایران به لحاظ جغرافیایی همانند یک جزیره ی شیعه مذهب در میان کشورهای اهل سنت، و حتی در داخل کشور نیز، شیعه همانند یک جزیره بزرگ در وسط اهل سنت رانده شده به سوی مرزها، قرار دارد.

آماری که در ذیل خدمت شما عزیزان ارایه می شود تماما از مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی و با استناد به ارقام و اعداد رسمی است. هرچند فعالان نسبت به این اعداد و ارقام شک و شبهاتی مطرح می کنند.

۱- استان آذربایجان غربی در شمال‌غربی ایران قرار دارد و از شمال به جمهوری آذربایجان و ترکیه، از غرب به کشورهای ترکیه و عراق، از شرق به استان آذربایجان شرقی و استان زنجان و از جنوب به استان کردستان محدود می شود. مساحت استان برابر ۳۷,۰۵۹ کیلومتر مربع است که سیزدهمین استان بزرگ کشور



محسـوب می‌شـود و ۲٫۲۵ درصـد مسـاحت کل کشـور را تشـکیل می‌دهـد. جمعیـت اسـتان آذربایجـان غربـی طبـق سرشـماری سـال ۱۳۹۰، بیـش از ۳ میلیـون و ۸۰ هـزار نفـر جمعیـت دارد کـه ۴٫۰۸ درصـد جمعیـت کل کشـور را در خـود جـای داده اسـت و از ایـن لحـاظ هشـتمین اسـتان پرجمعیـت کشـور بـه شـمار می‌آیـد.

اسـتان آذربایجـان غربـی دارای ۱۷ شهرسـتان اسـت کـه از ایـن تعـداد شهرسـتان هـای ذیـل بـه طـور کامـل ۱۰۰ درصـد اهـل سـنت هسـتند:

۱ - شهرسـتان اشـنویه (۷۰ هـزار نفـر)

۲- شهرسـتان بـوکان (۲۲۴ هـزار و ۶۲۸ نفـر)

۳- شهرسـتان پیرانشـهر (۱۲۳هـزار و ۶۳۹ نفـر)

۴- شهرستان سردشت (۱۱۱هزار و ۵۹۰ نفر)

۵- شهرستان شوط (۵۲ هزار و ۵۱۹ نفر)

۶- شهرستان مهاباد (۲۱۵ هزار و ۵۲۹ نفر)

سـایر شهرسـتان هـای ایـن اسـتان، بیـن کردهـای سـنی مذهـب و ترکهـای شـیعه و همچنیـن ترکهـای سـنی (کـه بـه کـوره سـنی شـناخته مـی شـوند) مشـترک اسـت. و هیـچ شهرسـتان ۱۰۰ درصـد شـیعی را در ایـن اسـتان سـراغ نداریـم . مـی تـوان گفـت در شهرسـتان ارومیـه طبـق آمـار غیـر رسـمی و بـه نقـل از منابـع مسـتقل محلـی ۹۰ درصـد مناطـق روسـتایی ایـن شهرسـتان و ۲۰ تـا ۴۰ درصـد مرکـز شهرسـتان را کردهـا و تـرک هـای اهـل سـنت تشـکیل مـی دهنـد . جمعیـت شهرسـتان ارومیـه (۹۶۳ هـزار و ۷۳۸ نفـر) کـه جمعیـت روسـتایی ایـن شهرسـتان ۲۸۳ هـزار و ۵۱۰ نفـر اسـت.

شـهرهای شـاهین دژ یـا صاییـن قلعـه ی قدیـم دارای اکثریـت اهـل سـنت اسـت جمعیـت ایـن شهرسـتان ۹۱ هـزار و ۱۱۳ نفـر اسـت.

شهرستان های ۱۰۰ درصد اهل سنت استان آذربایجان غربی:

۱– اشنویه ۷۰ هزار

۲– بوکان حدود ۲۲۵ هزار

۳– پیرانشهر حدود ۱۲۴ هزار

۴– سردشت حدود ۱۱۲ هزار

۵–شوط حدود ۵۳ هزار

۶– مهاباد ۲۱۵ هزار

همچنیـن شهرسـتان نقـده دارای جمعیتـی برابـر بـا ۱۲۱ هـزار و ۶۰۲ نفـر اسـت کـه اکثریـت آن یعنـی بیـش از ۷۰ درصـد را کردهـای اهـل سـنت تشـکیل مـی دهنـد.

شهرسـتان تـکاب دارای حداقـل ۵۰ درصـد اهـل سـنت؛ کـه جمعیـت ایـن شهرسـتان بیـش از ۷۰ هـزار نفـر اسـت.

شهرسـتان هـای خـوی، ماکـو، سـلماس، میاندوآب، دارای درصـد چشـمگیری و بعضـا نزدیـک بـه ۵۰ درصـد آن را اهـل سـنت تشـکیل مـی دهنـد.

بـا جمـع آوری آمـار و ارقـام مذکـور، جمعیـت اهل سـنت ایـن اسـتان نزدیـک بـه ۲ میلیـون اسـت.

گفتنـی اسـت قریـب بـه ۹۹ درصـد از اهـل سـنت ایـن اسـتان را کردهـا، و بقیـه را تـرک هـای اهـل سـنت کـه بـه صـورت پراکنـده در برخـی شـهرها حضـور دارنـد، تشـکیل مـی دهـد.

۲- اسـتان کردسـتان یکـی از اسـتان‌های ایـران

به مرکزیت شهر سنندج، در غرب کشور واقع شده که مساحت این استان ۲۹،۱۳۷ کیلومتر مربع معادل ۷/۱٪ مساحت کل کشور ایران است. این استان که در دامنه‌ها و دشت‌های پراکنده سلسله جبال زاگرس میانی قرار گرفته، از شمال به استان‌های آذربایجان غربی و زنجان، از شرق به همدان و زنجان، از جنوب به استان کرمانشاه و از غرب به کشور عراق محدود است. استان کردستان با کشور عراق ۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد.

استان کردستان براساس آخرین تقسیمات کشوری در سال ۱۳۹۰ دارای ۱۰ شهرستان، ۲۹ شهر، ۳۱ بخش، ۸۶ دهستان و ۱۶۹۷ آبادی دارای سکنه و ۱۸۷ آبادی خالی از سکنه بوده است.

شهرستان های این استان عبارتند از: بانه، بیجار، دهگلان، دیواندره، سروآباد، سقز، سنندج، قروه، کامیاران و مریوان.

بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استان کردستان ۱،۴۹۳،۶۴۵ نفر جمعیت، که ۶۶ درصد شهری و ۳۴ درصد را جمعیت روستایی تشکیل می‌دهد. تراکم نسبی جمعیت معادل ۵۱،۲ نفر در کیلومتر مربع است.

شهرستان های ذیل دارای جمعیتی نزدیک به ۱۰۰ درصد اهل سنت هستند.

۱ - سنندج با جمعیت ۴۵۰ هزار نفر

۲ - سقز با جمعیت ۲۱۰ هزار نفر

۳ - مریوان با جمعیت ۱۶۸ هزار نفر

۴ - بانه با جمعیت ۱۳۲ هزار نفر

۵ - دیواندره با جمعیت ۸۱ هزار نفر

۶ - دهگلان با جمعیت ۶۲ هزار نفر

۷ - سرو آباد با جمعیت ۵۰ هزار نفر

و شهرستانهای کامیاران با ۱۰۵ هزار نفر جمعیت دارای ۹۰ درصد اهل سنت، شهرستان قروه با جمعیت ۱۳۶ هزار نفر دارای بیش از ۷۰ درصد اهل سنت، و شهرستان بیجار که مخلوطی از کردهای سنی و شیعه و ترک های شیعه است دارای جمعیتی بالغ بر ۹۳ هزار نفر، که طبق منابع محلی جمعیت اهل سنت در آن قریب به ۳۰ درصد است. در شهر بیجار ۱۷ مسجد شیعیان و تنها یک مسجد اهل سنت وجود دارد.

با این حساب اهل سنت در استان کردستان، دارای جمعیتی معادل ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر می باشد.

با این حساب اهل سنت در استان کردستان، دارای جمعیتی معادل ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر می باشد.

۳- استان کرمانشاه با مساحت ۲۴۶۴۰ کیلومتر مربع، هفدهمین استان ایران از نظر وسعت به شمار می رود. استان کرمانشاه که ۵/۱ درصد مساحت کشور را در بر گرفته و از استان های غربی به شمار می آید که با کشور عراق مرز مشترک دارند. این استان از شمال به استان کردستان، از جنوب به استان لرستان و ایلام، از شرق به استان همدان و از غرب به کشور عراق محدود می شود. مرکز استان



کرمانشـاه، شـهر کرمانشاه اسـت. بـر اسـاس آخریـن تغییرات در سال ۱۳۹۰ استان کرمانشاه از، ۱۴ شهرسـتان، ۳۱ شـهر، ۳۱ بخـش و ۸۶ دهسـتان تشـکیل شـده است. طبـق سرشـماری سال ۱۳۹۰ جمعیت استان قریب بـه ۲ میلیون نفـر اسـت.

تعـدادی از شهرسـتان هـای اسـتان کرمانشـاه ۱۰۰ درصـد اهـل سـنت؛ و تعـدادی از شهرسـتان ها بـه صـورت کامـل شـیعه و اهـل حـق،[1] و اهـل سـنت در آنهـا حضـور چشـمگیری ندارنـد.

شهرسـتانهایی کـه کامـلا اهـل سـنت هسـتند عبارتنـد از:

۱) شهرستان پاوه (۵۶ هزار و ۸۳۷ نفر)

۲) شهرسـتان ثـلاث باباجانـی (۳۸ هـزار و ۴۷۵ نفـر)

۳) شهرستان جوانرود (۷۱ هزار ۲۳۵ نفر)

۴) شهرستان روانسر (۴۶ هزار و ۳۹۵ نفر)

و در شهرسـتان هـا، قصـر شـیرین بـا جمعیـت ۲۵ هـزار ۵۱۷ نفـر درصـد کمـی از اهـل سـنت وجـود دارد. امـا در شهرسـتان سـرپل ذهـاب بـا جمعیـت ۸۵ هـزار ۶۱۵ نفـر دارای بیـش از ۳۰ درصـد اهـل سـنت؛ و بقیـه سـاکنان ایـن شهرسـتان بیـن شـیعیان اثناعشـری و اهـل حـق تقسـیم مـی شـود.

و امـا شهرسـتان بـزرگ کرمانشـاه کـه بـا اسـم اسـتان همنـام اسـت دارای جمعیتـی بالـغ بـر ۱ میلیـون و ۳۰ هـزار و ۹۸۷ نفـر اسـت. در شـهر کرمانشـاه حداقـل سـه مسـجد اهـل سـنت وجـود دارد. و طبـق منابـع مسـتقل و غیـر رسـمی حداقل یـک چهـارم جمعیـت شـهر کرمانشـاه را مسـلمانان اهـل سـنت تشـکیل مـی دهنـد یعنـی بیـش از ۲۵۰ هـزار نفـر. در شهرسـتان دالاهـو نیـز اهـل سـنت زندگـی مـی کننـد کـه بیـش از ۱۳۳۰۰ نفـر در شـهر ریجـاب از اهـل سـنت هسـتند.

و در دیگـر شـهرهای اسـتان کرمانشـاه اهـل سـنت بـه صـورت پراکنـده وجـود دارنـد ولـی نگارنـده از تعـداد آنهـا اطـلاع کافـی نـدارد. کـه امیـدوارم بـا مطـرح نمـودن ایـن موضـوع از جانـب بنـده در ایـن نشـریه درهایـی بـرای معرفـی اهـل سـنت در تمـام مناطـق ایـران بـاز شـود و غمـوض و فضـای مـه آلـودی کـه بـر ایـن امـت سـتمدیده قـرار دارد از بیـن بـرود.

بـا جمـع بنـدی ایـن ارقـام تعـداد اهـل سـنت در اسـتان کرمانشـاه طبـق آمـار رسـمی چیـزی در حـدود نیـم میلیـون نفـر تخمیـن زده مـی شـوند. پـس بـا ایـن حسـاب تعـداد اهـل سـنت در غـرب کشـور کـه عمدتـا از ملیـت کـرد هسـتند برابـر بـا ۳ میلیـون و ۹۰۰ هـزار نفـر اسـت.

ناگفتـه نمانـد کـه در اسـتان خوزسـتان در سـال هـای اخیـر بـه فضـل الله متعـال و بـا تـلاش کانـال هـای اهـل سـنت فارسـی و عربـی زبـان، تعـداد قابـل ملاحظـه ای از سـاکنان ایـن اسـتان بـه مذهـب اهـل سـنت گرویـده و چـون منابـع مسـتقلی در اختیـار نداریـم کـه سرشـماری دقیقـی از اهـل سـنت ایـن اسـتان را نشـان دهـد، از ذکـر ایـن اسـتان خـودداری مـی کنـم.

ولـی بـرای حفـظ امانتـداری برخـی از منابـع اهـوازی اعـلام داشـته انـد کـه تقریبـا ۱۰ درصـد

اهواز به مذهب اهل سنت در آمده اند که بنده شخصا نمی توانم هیچ آماری را در این مورد تأیید و یا رد کنم.

بخش دوم: گرایشات دینی و مذهبی در مناطق غرب کشور که دارای اکثریت اهل سنت هستند.

اهل سنت غرب کشور از لحاظ فقهی تماما پیرو مکتب فقهی امام شافعی رضوان الله علیه و دارای گرایشات مختلف عقیدتی هستند. اکثریت اهل سنت غرب، پیرو عقیده اشعریت هستند. هرچند از دهه گذشته تا امروز سلفیت یا تبعیت از مذهب اهل حدیث نیز در این منطقه رشد چشمگیری داشته. تا جایی که خامنه ای را وادار به موضع گیری علیه آنان کرد و در سخنرانی مشهور خود در شهر سنندج گفت مسئله سلفیت و وهابیت باید در استان ریشه کن شود. همچنین دو طریقه نقشبندی و قادری در مناطق غرب کشور دارای جایگاه اجتماعی زیادی و اکثریت جامعه به خصوص افراد میانسال و مسن پیرو یکی از این دو مسلک تصوف هستند.

اما در مورد ادیان مختلف در این مناطق نیک است بدانیم که استان آذربایجان غربی ادیان کلیمی و مسیحی، و در استان کردستان تعداد اندکی از پیروان دین کلیمی وجود دارد. در استان کرمانشاه ادیان مسیحی و یهودی و یارسان نیز وجود دارد. استان کرمانشاه خواستگاه دین یارسان یا اهل حق در ایران تلقی می شود.

بخش سوم مسایل سیاسی و مشارکت مردمی در قضایای سیاسی منطقه

اهل سنت مناطق غرب کشور همیشه در مسایل سیاسی کشور و منطقه دارای رای و دیدگاه خاص خود بود اند. این دیدگاه اکثرا در تقابل با دیدگاه حکومت مرکزی بوده است . همیشه اهل سنت خود را به متعلق به جامعه بزرگتر جهان اسلام وابسته دانسته و با قضایا و آلام و دردهای آنها احساس نزدیکی کرده است. در داخل خود ایران هم مشارکت اهل سنت در انتخابات و آرای معنادار آنها دلیلی بر جهت گیری آنها در خلاف خواسته های رهبر و حاکمان بوده است. در دوره ای که برای اولین بار آقای رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید مردم غرب کشور به رقیب وی آقای احمد توکلی و بعد از دو دوره ریاست آقای رفسنجانی، مردم به آقای خاتمی رای دادند تا به هرطریقی که ممکن است اعتراض خود را نسبت به وضع حاکم بیان کنند.

اهل سنت مناطق غرب کشور همیشه در مسایل سیاسی کشور و منطقه دارای رای و دیدگاه خاص خود بود اند. این دیدگاه اکثرا در تقابل با دیدگاه حکومت مرکزی بوده است.

ولی ناگفته نماند، اهل سنت غرب کشور عمدتا از ملیت کرد و دارای احزاب و گروههای سیاسی مختلف و متنوع که همگی با



سیاستهای حکومت ایران مخالف هستند. از جمله احزاب دموکرات دارای دو شاخه و احزاب کومله دارای چند شاخه، حزب حیات آزاد کردستان «پژاک» و حزب کارگران کردستان «پ ک ک» و حزب دعوت و اصلاح که شاخه اخوان المسلمین در ایران به رهبری ماموستا عبدالرحمن پیرانی که از استان کرمانشاه و شهرستان پاوه می باشند. این حزب فعالیت های سیاسی و دینی خود را در چهارچوب نظام ایران تنظیم کرده است. حزب مکتب قرآن به رهبری سعدی قریشی و حزب مکتب قرآن سنندج با رهبری کاک حسن امینی حاکم شرع کردستان.

حزب مکتب قرآن شاخه سعدی قریشی به گفته خودشان از کارهای سیاسی دوری می کنند.

بخش چهارم مشکلات اقتصادی

به طور کلی مناطق اهل سنت در ایران و خاصتا در غرب کشور از مشکلات بیکاری، فقر و عدم توسعه و نبود کارخانجات رنج می برد. و از طرف دولت توجه خاصی به مناطق اهل سنت نمی شود. حتی بعضی از کارخانه ها که به اسم استان کردستان ثبت و در خارج از استان تاسیس شده ولی از بودجه استان کردستان تامین می شود مثل کارخانه تراکتور سازی کردستان که در استان همدان تاسیس، و طبیعتا کارگران آن هم از استان همدان هستند.

میزان بیکاری در ایران نزدیک به یک چهارم است. حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۵ سال سن دارند. مرکز آمار ایران میزان بیکاری جوانان را ۲۱,۸ درصد اعلام کرده که تقریباً دو برابر نرخ متوسط بیکاری در ایران است. نرخ بیکاری در استان‌های مختلف ایران متفاوت است. اما اغلب نرخ بیکاری در استان های مرزنشین از دیگر نقاط ایران بالاتر است. نرخ بیکاری در استان آذربایجان غربی کمی بیشتر از ۱۰ درصد و در استان کردستان ۱۲,۴ درصد و در استان کرمانشاه بیش از ۱۳,۸ درصد است.

به طور کلی تمامی استان های سنی نشین ایران در غرب کشور درصدی بیکاری آنها بالاتر از متوسط کشوری است.

(۱) اهل حق یا یارسان آیینی است با مناسک عرفانی که به طور عمده در کردستان ایران و عراق پیرو دارد. و پیروان آن به ازلی و ابدی بودن آیین خود باور دارند.

حبیب الله آشوری صاحب کتاب توحید را از نگاهی دیگر بشناسیم!



... حبیب الله سربازی

خشونت مبتنی بر ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران از اوائل انقلاب تا کنون مشهود بوده است در این میان اما چهره های مشهور و مطرحی بوده اند که در امتداد سالهای فشار و خفقان حاکمیت «جمهوری اسلامی» به فراموشی سپرده شده اند، کسانی که قربانیان اصلی برخورد های امنیتی و فرقه گرایانه حاکمیت شیعی در ایران هستند، حاکمیتی که در تمام سالهای بعد از انقلاب، اهل سنت را فقط با بازی «وحدت» و ادعای «برادری» با برگزاری جلسات فرمالیته وحدت در کنار خود نگه داشته اما از پشت سر با ضربات خنجر تعصب و کوتاه بینی پیکرش را شکافته است.

در این میان شخصیت های بزرگواری از اهل سنت صرفا بخاطر تفاوت مذهبی و عقیدتی ترور شدند، شخصیت های چون شیخ ضیایی، مولانا عبدالملک ملازاده، کاک فاروق فرساد، دکتر احمد صیاد، شیخ علی دهواری و...

و تعدادی نیز بدون برگزاری دادگاه صالحه و داشتن وکیل و بدون هیچ یکی از ساز و کارهای عدالت، بازداشت و فورا اعدام شدند ناصر سبحانی، دکتر علی مظفریان ، قدرت الله جعفری، فقط نمونه ای از این علما و اندیشمندان هستند...

این رفتار گر چه نسبت به اهل سنت شدیدتر بوده است اما به طور کلی کسانی که اسما شیعه بوده اند اما پس از مطالعه، تحقیق و بررسی عقایدشان نزدیک به اهل سنت شده و یا سنی شده اند نیز نه تنها تحمل نشده بلکه به شدت سرکوب شده اند، افرادی چون حجت الاسلام مرتضی رادمهر، مهندس حسین برازنده، آیت الله برقعی و دکتر سیدعلی اصغرغروی بخاطر نوشتن مقاله امام پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی، و بیان نظری نزدیک به اهل سنت شاهد جدید و مشهور اخیر به‌شمار می‌آید که هم اکنون در اوین زندانی است.

و امروزه در مناطق عرب های ایران بخاطر موج شدید سنی گرایی سرکوب های مذهبی شدید تری را شاهد هستیم.

در این مقال شخصیت مورد بحث ما یکی از چهره های کمتر شناخته شده اوائل انقلاب هست که سعی داریم اندکی بیشتر در مورد شخصیت، فعالیت ها و صدور فتوای ارتداد وی توسط مراجع تقلید و روحانیان تندرو و چرایی اعدام عجولانه اش بدانیم.

اعدام شیخ حبیب الله آشوری

شیخ حبیب الله اشوری متولد ۱۳۱۵ در یکی از روستاهای گناباد است. و تحصیلاتش را در حوزه علمیه مشهد به پایان رساند. علاوه بر این، به آموزش تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی



پرداخت و کم کم از موضع آخوندهای سنتی فاصله گرفت.

حبیب الله آشوری از همراهان و همرزمان علی خامنه ای بود که مهدی خزعلی فرزند آیت الله ابوالقاسم خزعلی و احمد قابل پژوهشگر دینی و شاگرد ایت الله منتظری به این موضوع اشاره کرده اند.

حبیب الله آشوری امام جماعت مسجد کرامت مشهد بود که در آن زمان بخاطر مبارزات و سخنان صریحش علیه دولت پهلوی و افکار و عقاید متفاوت از بقیه روحانیان شیعه و همچنین زندگی زاهدانه و بدور از تجملاتی که انتخاب کرده بود در بین بسیاری از جوانان محبوب و مورد ستایش قرار می گرفت. به قول مهدی خزعلی؛ اگر به مجلسی برای سخنرانی دعوت می شد، فرش را کنار می زد و بر روی موزاییک می نشست و بسیار شعار می داد، و همین روحیه باعث شده بود به عنوان نماد یک فرد انقلابی شناخته شود.

شیخ آشوری در همان زمان کتابی به نام «توحید» نوشت که سر آغاز جدال ها و تبلیغات مسموم روحانیان تندرو علیه وی شد که برای تخریب وی نسبت های چون ماتریالیست و ماده گرا به وی زدند و در نهایت هم حکم ارتداد وی را صادر کردند.

مهدی خزعلی در همین زمینه می گوید:

پدرش آیت الله ابوالقاسم خزعلی در همان زمان کتاب توحید آشوری را مطالعه کرده و ۱۴ اشکال از کتابش می گیرد و نویسنده آن را بر این اساس «مرتد» می داند.

آقای خزعلی در وبسایت خودش همچنین در این زمینه نوشته پس از اینکه شیخ آشوری نظر آیت الله خزعلی را در مورد کتاب توحیدش می شنود برای ملاقات با وی به منزلش می رود و با شور و هیجان از عقاید خود دفاع می کند، اما حاصل آن جلسه این است که پس از خروجش از منزل، پدرش می گوید:

«استکان چای او را آب بکشید، او مرتد و نجس است!»

حبیب اللّه آشوری از همراهان و همرزمان علی خامنه ای بود که مهدی خزعلی فرزند آیت اللّه ابوالقاسم خزعلی و احمد قابل پژوهشگر دینی و شاگرد ایت اللّه منتظری به این موضوع اشاره کرده اند.

یعنی آنچه در واقع دلیل اصلی اعدام شیخ حبیب الله آشوری محسوب می شود کتاب توحید وی هست که افرادی چون آیت الله ابوالقاسم خزعلی و مصباح یزدی بنابر این کتاب نویسنده را مرتد و استکان چای وی را هم نجس می دانند و همین مساله باعث می شود که اسد الله لاجوردی رئیس زندان اوین و دادگاه انقلاب وقت، حکم اعدام وی را صادر کند و آشوری در مدت زمان کوتاهی به همراه بقیه مخالفان حکومت اعدام می شود.

سوالی که در اینجای بحث ایجاد می شود اینست با توجه به دوستی نزدیک آشوری و خامنه ای، که بعدها بر سر کتاب توحید

مخدوش می شود، چرا علی خامنه ای از هم رزم خود دفاع نمی کند؟ و اجازه می دهد که به راحتی اعدام شود؟

احمد قابل شاگرد آیت الله منتظری علت نزدیکی تفکرات خامنه ای با آشوری در زمان مبارزات پیش از انقلاب را به عنوان یکی از دلایل ضمنی معرفی می کند و در نامه صریحی به خامنه ای و افشاگری هایی در آن می کند می نویسد:

«وجدان شما بهتر از هرکسی گواهی می‌دهد که در جلسات متعدد و تلاش‌های مکرر و ناموفق دوستان مشهدی و خراسانی برای آشتی دادن شما با مرحوم آشوری ، سخن اصلی شما این بود که « مطالب کتاب توحید از من است که این آقا به نام خودش چاپ کرده است ». شگفت انگیز نیست که از دو نفر با یک دیدگاه، یکی اعدام شود و دیگری تکریم؟ یکی شایسته گور باشد و دیگری شایسته رهبری نظام اسلامی.»

همین موضوع و نارضایتی عمومی که بعدها نسبت به اشوری در بین آیت الله ها بخاطر کتاب توحید ایجاد شده بود باعث شده که خامنه ای به طور کامل پشت آشوری را خالی کند و محافظه کارانه خود را به مواضع قدرت و خمینی نزدیک کند.

سایت تبیان وابسته به جریان های مذهبی اصولگرا در این زمینه نوشته که :

آشوری نویسنده کتاب توحید بود که روحانیون مبارز به خاطر وجود نکات انحرافی آن درصدد پاسخ گویی به آن برآمدند . در سال ۱۳۵۷ در جلسه ای که در خانه آیت الله امامی کاشانی با حضور آقایان : فلسفی ، مطهری ، بهشتی ، مهدوی کنی ، انواری و مفتح تشکیل شده بود ، حجت الاسلام دوانی موضوع کتاب توحید آشوری را عنوان کرد.

> « مطالب کتاب توحید از من است که این آقا به نام خودش چاپ کرده است »

و باز در جلسه دیگری هم مجددا موضوعات کتاب وی طرح می شود و در مقام پاسخگویی وی بر می آیند اما از آنجا که پاسخ مشخصی نداشته اند آشوری به سختی مورد خشم آیت الله ها قرار می گیرد.

افراد نامداری چون مطهری، بهشتی و مهدوی کنی هم بر ضد وی قرار می گیرند. و در نهایت بلافاصله بعد از انقلاب با قدرت گرفتن همین آقایان بازداشت می شود و در سال ۱۳۶۰ بدون سر و صدا در زندان اوین اعدام می شود.

شاید تعجب کنید که چرا باید نوشتن کتابی به نام «توحید» که مضمونش در زمینه وحدانیت خداوند است و خود حاکمیت هم مدعی هست که به آن اعتقاد دارد باید مرتد محسوب شود؟ نه تنها ارتداد بلکه باعث نجس شدن غذای آن فرد شود؟! آن ۱۳ و ۱۴ اشکالی که آیت الله خزعلی و مصباح یزدی از کتاب توحید گرفتند چه بودند که نویسنده بخاطر اعتقاد به آن مستحق اعدام می شود؟!

با این توضیح که آشوری «یک شیعه»



بود اما به ظاهر فقط در مساله توحید ذات پروردگار، عقاید متفاوتی نسبت به روحانیان دیگر شیعه داشت. یعنی توحید را به صورت خالص بدون شریک کردن امامان اهل تشیع در قدرت و علم غیب و استغاثه و ولایت یک شخص فقیه بر مردم می پذیرفت.

لازم می بینم که نگاهی به برخی از نظرات و عقاید شیخ اشوری بیندازیم و مقایسه کنیم که چرا این عقاید برای آیت الله ها غیر قابل تحمل بودند و یک شیخ شیعه را چون به این عقاید باور داشت اعدام کردند!

کتاب آشوری ۳۷۹ صفحه در قطع جیبی و ساده است که بعد از اعدامش نشر، چاپ، توزیع و تبلیغ آن به طور کلی ممنوع اعلام شد.

شیخ آشوری کتاب خود را با یک مقدمه در مورد زمینه سازی و تحول آفرینی اسلام و شرایط ورود توحید در بین جامعه و یک دگرگون سازی اساسی و ریشه ای در بین مردم آغاز می کند و هدف و رسالت اساسی دین را «جایگزین کردن مفهوم صحیح توحید» عنوان می کند.

سپس بابی برای توضیح مفهوم توحید باز می کند و حقوق خداوند را بر می شمارد و این حقوق را در حق حاکمیت، حق اطاعت، حق عبادت، حق ربوبیت، حق مالکیت، حق الوهیت، حق تعظیم و سپاس، حق ولایت و محبت، حق رهبری و هدایت و حق اخلاص همه و همه را از حقوق توحیدی صرف برای خداوند می داند.

وی سپس در مورد راز پافشاری قرآن بر این حقوق صحبت کرده و شرک را تباه کننده اعمال می داند و با استناد بر آیات مختلف قرآن و برخی از مواقع با استناد بر کتاب نهج البلاغه رابطه توحید با نماز، با زکات، با جهاد، با دعا ، با انفاق، با صبر، با توکل، با نبوت و ... را بیان می کند.

آشوری در تمام مواردی که بیان شد فرمانروایی و حاکمیت مطلق را از آن خداوند می داند اما می گوید صرف این مورد توحید نیست، چرا که این توحید را همگان قبول دارند، حتی مشرکان صدر اسلام هم قبول داشتند بلکه پذیرفتن روح و اساس توحید که یگانه پرستی خداوند است که هیچ کس جز او را فریاد رس ندانند، به هیچ کس جز او ولایت ندهند، هیچ کس را در حاکمیت و مالکیت و در تمام صفات های دیگر خداوند با وی شریک ندانند و همه چیز را از او دانسته و همه چیز را به او منتهی کنند، بیان می کند.

به عنوان مثال در صفحه ۶۲ تحت عنوان شرک و توحید می گوید: «غیر از منکران خدا ، خداباوران بر دو دسته اند، یا دست اندرکار توحید یا تن داده به شرک؛ و شرک به سه دسته است شرک در عقیده ، در اظهار، در عمل». و می گوید: «آنانکه دخالت و دخالتگران در حقوق ویژه و انحصاری آفریدگار را که ناشی از آفریدگاری اوست چه در حوزه وجود خویش و چه در سرنوشت جامعه و جهان



تحمل می کنند، تن داده اند به شرک».
و سپس در ادامه می گوید: «اینکه انسان و جهان و سراسر گیتی و پهنه هستی و حیات و تمامی امکانات و عناصر زندگی و همه مایه های بقا و دوام انسان ها، تحت یک اراده و آفریده و ساخته و پرداخته یک پدیدآورنده و آفریدگار است... و نتیجه منطقیش آن است که او بلا شریک حقوقی باشد و همه چیز ویژه و انحصاری او ... و دخالت تام و تصرف کامل در این حقوق خدایی کردن یعنی کفو و مثل و ند و رقیب خدا بودن و یا لا اقل ادعای خدایی کردن است و دخالت ناتمام و تصرف در برخی از آنها «شریک خدا بودن» و یا لا اقل و لو عملا نه لفظا و اعتقادا اینسان ادعایی داشتن... یعنی حتی اگر اعتقادش را نداشته باشد ولی در عمل هم بخشی از صفات خدایی را معتقد باشد باز هم مرتکب شرک شده است.

این مواردی که شیخ آشوری در کتاب خود بیان می کند، دقیقا همان چیزی است که اهل سنت و جماعت بیان می کنند. و شاید دلیل اینکه در مورد وی گفته شده افکارش بسیار بر نسل جوان آن وقت تاثیر گذار بود همین توحید الله بوده باشد که فطرت انسان ها به وی گرایش دارد.

به همین خاطر بنده با قاطعیت معتقدم که تنها علت اینکه این فرد با نوشتن کتابی در زمینه توحید الله مرتد اعلام و پس از آن اعدام شده، نفی ضمنی اعتقادات شیعیان در مورد ائمه است، که معتقد اند، ائمه علم غیب دارند، معصوم هستند، عالم به ماکان و ما یکون یعنی هر چه گذشته و خواهد آمد هستند، حتی زمان مرگ خود را می دانسته اند، و معتقد اند که امامان قدرت های ماورایی داشته اند و در هستی حق تصرف داشته و در مورد بهشت و دوزخ هم اختیاراتی دارند یعنی افعال و اعمال و صفات مخصوص خداوند را به بندگانش داده اند....

با خواندن کتاب آشوری گر چه با ادبیات قدیمی نوشته شده که اندکی برای نسل جدید ممکن است مطالعه اش روان نباشد اما در این کتاب کلیه اعتقادات شیعیان در باب امامان، و توسل به امامان به طور ضمنی نفی شده و ولایت و حاکمیت مطلق و بدون شراکت در کلیه امور به خداوند نسبت داده شده است.

دشمنان کتاب توحید و شیخ آشوری در زمان حیاتش و پس از آن برای تخریب چهره او و برای اینکه بر محبوبیتش در بین جوانان افزوده نشود و جلو تاثیر فعالیت هایش گرفته شود او را به افکار ماتریالیستی و ماده گرایی متهم کرده اند و فردی چون مهدی خزعلی هم که در مورد وی از پدرش نقل قول می کند، عقایدش را ماتریالیستی بیان کرده و کتاب توحیدش را بی ارزش معرفی می کند و می گوید این کتاب «حتی به درد لبو فروش محله هم نمی خورد» و می گوید با خواندن این کتاب باید به سلامت آشوری شک کرد



نـه دیـن او... و او را دیوانـه معرفـی مـی کـند.

امـا آیـا واقعـا آشـوری افـکار ماتریالیسـتی داشـته اسـت؟ اگـر آقـای مهـدی خزعلـی و کسـانی کـه آشـوری را فـردی بـا افـکار ماتریالیسـتی معرفـی مـی کننـد فقـط از صفحـه ۵۶ تـا ۶۰ کتـاب توحیـد وی را مـی خواندنـد متوجـه مـی شـدند کـه ایـن شـیخ بـه شـدت مخالـف بـا نظریـه ماتریالیسـتی بـوده اسـت.

شـیخ آشـوری در صفحـه ۵۶ کتـاب توحیـد تحـت عنـوان : «بینـش ماتریالیسـتی و جهانبینـی خدائـی مـی گویـد: «جهـان در بینـش یـک فـرد مـادی تـوده ای از اجـزاء پراکنـده اسـت کـه پیوندیـی معنـوی آنهـا را بـه هـم مرتبـط نمـی سـازد و همچـون اجـزاء از هـم گسسـته یـک لاشـه بـی جـان، تناسـبی بیـن ایـن اجـزا رعایت نشـده و بـرای آن مجمـوع هدفـی و غایتـی در نظـر گرفتـه نشـده» و سـپس بـا نقـد ایـن نظریـه مـی گویـد: «چنیـن انسـانی (بـا افـکار ماتریالیسـتی) جهـان را بیشـه ای تیـره و تـار مـی بینـد و حیـات را جلـوه ای بـی شـعور و بـی معنی و انسـان را موجـودی در ردیـف سـنگ و اسـب و قـارچ و کلـم، و ارزشـهای انسـانی را افسـانه و یـاوه و فضائـل اخلاقـی و ملاک هـا و معیارهـای حیـات را یـا زور و دام و یـا مکـر و خرافـه و موازیـن و مقدسـات را یـا عـادت و دروغ یـا جهـل و خرافـه مـی بینـد». ایـن عبارتهـای آشـوری بـه صراحـت نظریـه ماتریالیسـتی را رد مـی کنـد. آشـوری سـپس جهـان بینـی خدائـی را مطـرح مـی کنـد و مـورد تاییـد قاطـع قـرار مـی دهـد.

در واقـع تمـام ایـن دشـمنی هـا و پخـش شـایعات منفـی علیـه شـیخ آشـوری علتـش بـر مـی گـردد بـه آنجـا کـه وی عقیـده صحیـح و درسـتی در مـورد توحیـد داشـته و در واقـع همـان چیـزی را گفتـه کـه اهـل سـنت و جماعـت معتقـد انـد. و بـه همیـن خاطـر هـم مرتـد اعـلام شـده، هـم غـذای کـه دسـت بزنـد را نجـس دانسـته و در نهایـت بخاطـر تـرس از انتشـار عقیده اش اعدامـش کـرده انـد.

در واقع تمام این دشمنی ها و پخش شایعات منفی علیه شیخ آشوری علتش بر می گردد به آنجا که وی عقیده صحیح و درستی در مورد توحید داشته

همـان داسـتانی کـه بـرای امثـال علـی اصغـر غـروی کـه مقالـه امـام پیشـوای سیاسـی یـا الگوی ایمانـی را نزدیـک بـه مذهـب اهـل سـنت نوشـته بـود و بـه همیـن خاطـر بـه زنـدان افتـاد. و یـا چـون مهنـدس حسـین برازنـده، آیـت الله برقعـی، قلمـداران، دکتـر مظفریـان و ده هـا اندیشـمند دیگـری کـه صرفـا بخاطـر داشـتن افـکاری مشـابه بـا اهـل سـنت بـدون اینکـه اسمشـان از شـیعه بـودن تغییـر کنـد تـرور، زندانـی یـا اعـدام شـده انـد.

بـا خـود بیندیشـیم اگـر حکومـت ایـران بـا شـیعیان خـود کـه انحـراف اندکـی از اصـل ولایـت فقیـه و عقیـده داشـته باشـند چنیـن رفتـاری دارد، در ایـن سـرزمین حـال و روز اندیشـمندان اهـل سـنت چگونـه اسـت؟!

شرحی بر قانون اساسی
قانون اساسی در ایران



... مهدی نخل احمدی

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده ای گفته می شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است. بنابراین اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه تنظیم آن ها و همچنین کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمانبران از زمره قواعد قانون اساسی است. قانون اساسی از یک سو حد و مرز آزادی فرد را در برابر عملکردهای قدرت (نهادهای فرمانروا) و از سوی دیگر حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می کند.

با این برداشت، هیچ جامعه ای یا دولت -کشوری-، را نمی توان یافت که فاقد قانون اساسی باشد. در گذشته ها این مفهوم یا به صورت مقررات غیر مکتوب پراکنده، یا مدون یا عرفی یا آمیزه ای از انواع آن در جوامع بزرگی مانند مصر قدیم، ایران باستان، یونان باستان، رم و چین وجود داشته است. اما از قرن هجدهم شکل جدیدی یافت و به صورت سندی درآمده است که اساسی ترین قواعد و مقررات و اصول حاکم را در خود گردآورده است.

در ایران اولین قانون اساسی که همان قانون اساسی مشروطه بود در ۸ دی ۱۲۸۵ شمسی به امضای مظفرالدین شاه رسید. این قانون اساسی با تغییراتی تا سال ۱۳۵۷ مورد اجرا قرار گرفت. با پیروزی انقلاب ۵۷ در ایران، اولین پیش نویس قانون اساسی را حسن حبیبی در پاریس و با موافقت سید روح‌الله خمینی تدوین کرد که برگرفته از قانون اساسی وقت ایران و قوانین اساسی برخی دیگر از کشورهای جهان بود. پیش نویس قانون اساسی بعد از آمدن آقای خمینی به ایران با کمک برخی از حقوق دانان وقت مجددا تنظیم و بعد از آماده شدن، شورای انقلاب آن را به خمینی تحویل داد که وی در چند مورد تغییرات اندکی را اعمال کرد. عزت الله سحابی از اعضای شورای انقلاب در این مورد می‌گوید: «بهشتی و بنی صدر نسخه‌ای را که دست امام بود آوردند. امام در حاشیه آن شش مورد اشاره کرده بودند. یکی در مورد شرایط رئیس جمهور و نخست وزیر بود... مورد دیگر روی پرچم ایران بود که نوشته شده بود پرچم سه رنگ با علامت شیر و خورشید... مورد دیگر مساله حقوق اقلیت ها و برخی نکات آن بود» .

این قانون اساسی عمدتا برگرفته از موازین اسلامی و مذهب شیعه اثنی عشری بود (اصل ۱۳ پیش نویس قانون اساسی). در این پیش‌نویس، نظام حکومتی ایران به صورت جمهوری نیمه ریاستی مشابه جمهوری پنجم



فرانسه درآمده بود. یعنی ریاست کشور بر عهده رییس‌جمهور منتخب مردم بود اما ریاست دولت را نخست وزیری به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تایید مجلس بر عهده داشت. قوه مقننه کشور از یک مجلس به نام مجلس شورای ملی تشکیل می شد. شورای نگهبان قانون اساسی نیز در این پیشنویس وجود داشت (اما شکل انتخاب حقوقدانان و فقها کاملا متفاوت از شرایط فعلی بود و رسیدگی آن‌ها به قوانین در موارد خاصی انجام می‌پذیرفت). اشاره‌ای به ولایت فقیه نیز در این قانون اساسی وجود نداشت. قرار بر این شد تا پیش نویس در مجلسی با نام «مجلس خبرگان قانون اساسی » تدوین و نهایی گردد . در این مجلس بر اثر اختلافات موجود، پیشنویس به طور کامل کنار گذاشته و از اول به تدوین قانون پرداختند . طرح ولایت فقیه برای اولین بار در این مجلس مطرح و به قانون اساسی اضافه گردید. در ۲۴ آبان ۵۸ کار تدوین قانون اساسی به پایان رسید و دو روز بعد یعنی در ۲۶ آبان ۵۸ در روزنامه کثیرالانتشار کیهان به چاپ رسید. همه پرسی قانون اساسی در ۱۱ آذر ۵۸ برگزار شد.

نزدیک به ده سال پس از تصویب اوّلین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خمینی در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸(چهل روز قبل از درگذشت وی) در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) هیئتی متشکّل از بیست نفر از رجال مذهبی و سیاسی و همچنین پنج نماینده به انتخاب مجلس شورای ملی مأمور بازنگری و اصلاح قانون اساسی نمود که ریاست این گروه را آیت‌الله مشکینی برعهده داشت. عمده موارد تغییر یافته در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به عبارت زیر بودند.

حذف شرط مرجعیت برای مقام رهبری، حذف شورای رهبری، افزایش اختیارات رهبری، تغییر نام ولایت به ولایت مطلقه، افزایش اختیارات شورای نگهبان، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، حذف مقام نخست وزیری و تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.

قانون اساسی بازنگری شده در ۶ مرداد ۱۳۶۸ به همه پرسی گذاشته شد.

قانون اساسی، اقوام و اقلیت های دینی و مذهبی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تامین آزادی های مشروع، عدالت، برابری و رفع تبعیض از آحاد مردم را در بخش هایی از اصول سوم، نوزدهم و بیستم پذیرفته است. اما همگی حقوق ناشی از این قانون منوط و موکول به رعایت و پیروی از مذهب رسمی کشور شده است. ضرورت انطباق همه ی قوانین با مقررات اسلامی که در اصل چهارم قانون اساسی برای همیشه و پذیرش اصل ولایت فقیه و رهبری فقیه در کشور از یک طرف و تاکید بر اشتراک زبان و خط فارسی، تمرکز قدرت سیاسی در اختیار ولایت فقیه

و نیروهای تحت امر او از طرف دیگر جامعه متکثر ایران را با تبعیضات و نابرابری های مختلفی از جمله تبعیضات مذهبی و اتنیکی روبرو ساخته است.

از آنجا که قانون اساسی ایران بر اساس باورمندی و یا غیر باورمندی به مذهب شیعه تدوین شده است، و به نحوی که در مقدمه، اصول اول، دوم و دوازدهم آن می بینیم، این قانون حاوی مهم ترین و شدیدترین تبعیضات ناروا نسبت به اقلیت های مذهبی می باشد و به شکلی هرگونه حقوق شهروندی را منوط به پذیرش مذهب رسمی کشور نموده است. اصل ۱۲ و۱۳ قانون اساسی، برخی اقلیت های دینی مانند مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان و مسلمانان پیرو سایر مذاهب اسلامی (پیروان مذاهب حنفی ، شافعی ، مالکی ، حنبلی و زیدی و ...) صرفا در حد رعایت قواعد مذهبی و یا دین خود منحصرا درباره ی احوال شخصیه آزاد دانسته است، بدین ترتیب تمام باورمندان به مذهب شیعه دوازده امامی را در جایگاه برتری از سایرین قرار داده است، هر چند برای شهروندان شیعه نیز تبعیت از اصل ولایت فقیه مقرر ساخته که همه آن ها را نیز با تبعیض روبرو ساخته است. همچنین فضلت دادن و حقوق برتر ایجاد کردن برای مذهب شیعه و تایید اصل چهارم قانون اساسی به ضرورت همه ی قانون گذاری ها بر اساس باور مذهبی شیعی و تدوین قوانین و مقررات مختلف بر همین اساس در سالهای گذشته و هم اکنون هر نوع فعالیت و عدم پیروی از مذهب شیعه را غیر ممکن ساخته است رفتار تبعیض آمیر سیستم حاکمیتی را روشن تر به نمایش گذاشته است. (به طور مثال قضات دادگاه های انقلاب از آراء خود علیه اقلیت های مذهبی در جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام و به نفع گروه های مخالف نظام که طبق ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی ایران جرم محسوب می شود، چنین است: « از آنجایی که کلیت نظام سیاسی ایران بر اساس باور مذهبی شیعه میباشد، هر نوع فعالیت تبلیغی سایر ادیان و مذاهب به منزله ی نفی مذهب تشیع است، بنابراین فعالیت تبلیغی، علیه نظام و جرم محسوب میگردد» . این موضوع در تمامی پرونده های زندانیان عقیدتی اهل سنت، نوکیشان مسیحی، بهاییان و دراویش دیده می شود.)

« از آنجایی که کلیت نظام سیاسی ایران بر اساس باور مذهبی شیعه میباشد، هر نوع فعالیت تبلیغی سایر ادیان و مذاهب به منزله ی نفی مذهب تشیع است، بنابراین فعالیت تبلیغی، علیه نظام و جرم محسوب میگردد»

با این وصف هر نوع فعالیت مذهبی مغایر با مذهب رسمی جرم تلقی و به شدت منع می گردد .

بخشی از موارد نقض حقوق اقوام و اقلیتهای دینی و مذهبی شامل است به:

۱- منع انتخاب شدن به عنوان رهبر یا



عضویت در شورای رهبری ایران به موجب صراحت اصل یکصد و هفتم، به موجب این اصل فقط طیف محدودی از روحانیان شیعه از این حق برخوردار هستند.

۲- منع دسترسی به بسیاری از مناسب سیاسی و مدیریتی و قضایی. به طور مثال اصل ۱۱۵ حق نامزد شدن برای ریاست جمهوری را اعتقاد به مذهب رسمی کشور (شیعه دوازده امامی) ذکر نموده است که عملا تمامی اقلیت های مذهبی و دینی را محروم می نماید. (همچنین اصل یکصد و بیست یکم درباره ی سوگند قانون اساسی رئیس جمهور بخصوص آن بخش که رئیس جمهور را پاسدار مذهب رسمی معرفی می کند).

۳- بر اساس اصل ۶۱ قانون اساسی مشاغل قضایی برای همه ی اقلیت های دینی منع حقوقی دارد که این شامل انتخاب قاضی نیز می شود . این مورد برای اقلیت های مذهبی بر اساس محدودیت های امنیتی و بحث اعتقاد به اصل ولایت فقیه در شروط استخدامی تنها در سطوح پایین و کادری امکان پذیر است.

۴..به استناد اصول ۱۲ ،۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام اقلیت های کشور در برگزاری مراسم مذهبی طبق مذهب خود آزادند، از حقوق مساوی با سایر هم میهنان برخوردار و در حمایت قانون قرار دارند. و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلامی بهره مندند، هیچ یک از آنان را نمی توان به صرف داشتن عقیده خلاف مذهب اکثریت مورد تعرض و مؤاخذه قرار داده و قومیت های مجزا با اکثریت با فارس (کرد، بلوچ، ترکمن، تالشی و...) مجاز به استفاده از زبان محلی و قومی خود در مطبوعات و رسانه های گروهی بوده و تدریس ادبیات آن ها در مدارس آزاد است. اما متاسفانه در اغلب موارد ذکر شده عملکرد حاکمیت بسیار متاقض با این قوانین مصوب بوده است که بارزترین آن در مورد اهل سنت، ممنوعیت داشتن مسجد برای صدها هزار اهل سنت ساکن تهران، حذف تدریس اصول عقاید اهل سنت از کتب درسی مدارس و دخالت مقامات و نهادهای غیر سنی در امور مذهبی اهل سنت (از جمله تاسیس شورای برنامه ریزی مدارس دینی اهل سنت) در استان ها و شهرستان های سنی نشین کشور است. این نقض روشن قانون تا

به استناد اصول ۱۲ ،۱۳, ۱۵، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام اقلیت های کشور در برگزاری مراسم مذهبی طبق مذهب خود آزادند، از حقوق مساوی با سایر هم میهنان برخوردار و در حمایت قانون قرار دارند. و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلامی بهره مندند

به حال منجر به تخریب مساجد و مدارس اهل سنت و تمامی اماکن مورد احترام بهاییان، برخی از مکان های مقدس زرتشتیان، تخریب حسینیه دراویش گنابادی در قم و عدم صدور مجوز احداث مسجد برای اهل سنت در تهران و کلان شهرها گشته است.

۵- به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی؛ اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالحه ثابت گردد. و نیز در اصل ۱۶۸ آمده است که رسیدگی به جرایم سیاسی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. متاسفانه در طول عمر جمهوری اسلامی هیچ کدام از زندانیان عقیدتی از میان اقوام و اقلیت ها بر طبق این موارد قانون بازداشت و محاکمه نشده اند.

۶- به استناد اصل ۷۵ قانون اساسی، اهل سنت ایران باید در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ازآزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور برخوردار باشند. این در حالی است طی ۳۸ سال گذشته اجازه داده نشده است که حتی در یک برنامه و در یکی از مراکز صدا و سیما در استان های کشور، عقاید سایر هموطنان غیر شیعی، توسط علما و بزرگان آنان ضبط و پخش شود. بالعکس در این مدت، به وفور کلیه مراکز رسانه ملی کشور در هتک حرمت و اهانت به مسلمات معتقدات آنان (به ویژه اهل سنت) از آزادی کامل و بی حد و حصر برخوردار بوده اند.

طی ۳۸ سال گذشته اجازه داده نشده است که حتی در یک برنامه و در یکی از مراکز صدا و سیما در استان های کشور، عقاید سایر هموطنان غیر شیعی، توسط علما و بزرگان آنان ضبط و پخش شود.

۷- بر اساس اصل ۲۰ قانون اساسی، تمامی افراد جامعه و از هر قوم و نژادی همچون هر شهروند ایرانی دیگر در حمایت قانون قرار دارند. مع الاسف سی و هشت سال گذشته استخدام شهروندان پیرو عقاید متفاوت با مذهب رسمی در برخی از سازمان ها و نهادهای دولتی همچون ارتش جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات و نهادهای عقیدتی و سیاسی، حراست ادارات دولتی و امثالهم کاملا ممنوع بوده و در پست های مدیریتی نیز در این مدت حتی یک نفر به عنوان وزیر، معاون وزیر، سفیر، کاردار، استاندار - که در اصول ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۳ از اختیارات رئیس جمهورخوانده شده است - برگزیده نشده است. همچنین در مورد اصول ۹۱ و ۱۱۲ که مربوط به انتخاب اعضای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام است، در سی و هشت سال گذشته حتی یک نفر از میان اقوام و اقلیت های مذهبی به عنوان عضو این دو نهاد مهم تصمیم گیری، تعیین نشده است.

۸- در حالی که اکثریت ساکنان استان های کردستان، بلوچستان، گلستان و هرمزگان و



نیـز دسـت کـم ۵۰ درصـد از جمعیـت اسـتان هـای آذربایجـان غربـی و بوشـهر و شهرسـتان هـای زیـادی در اسـتان هـای خراسـان جنوبـی، رضـوی، شـمالی، گیـلان، اردبیـل، فـارس و کرمانشـاه اهـل سـنت هسـتند، و سـایر اقلیت هـای مذهبـی و دینـی نیـز در مناطـق مختلـف کشـور پراکنـده هسـتند، تـا کنـون حتـی یـک نفـر از نماینـدگان رهبـری نظـام در ایـن مناطق از میـان اهـل سـنت و شـهروندان سـایر مذاهـب و ادیـان معرفـی نشـده انـد و حتـی همانطـور کـه پیشـتر بیان شـد، حضـور مقامـات و روحانیـون شـیعی در مسـند امور مربـوط بـه اهـل سـنت، موجبـات دخالـت در امـور مذهبـی -نظیـر نمـاز جمعـه و جماعـت، حـوزه هـای علمیـه... - شـده و ایـن امـر بارهـا و بارهـا موجبـات نارضایتـی مـردم ایـن مناطـق را فراهـم آورده اسـت. بـه اسـتناد اصـل ۱۱۰ قانـون اساسـی اختیـار نظـارت بـر سیاسـت هـای کلـی نظـام بـر عهـده رهبـری نظـام اسـت.

۹- بـا عنایـت بـه تعـداد جمعیـت هـر کـدام از اقلیـت هـای مذهبـی و دینی و اهل سـنت کشـور، پیـش بینـی مـی شـد دسـت کـم متناسـب بـا این تعـداد، نمایندگانـی از آنهـا در مجلـس خبـرگان رهبـری -موضـوع اصـل ۱۰۷ قانـون اساسـی- در ایـن مجلـس حضـور داشـته باشـند (بـه طـور مثـال حداقـل ده نفرنماینـده مناطـق اهـل سـنت) در حالـی کـه در سـی و هشـت سـال گذشـته فقـط سـه نماینـده اهـل سـنت در مجلـس خبـرگان حضـور داشـته انـد و از سـایر اقلیـت هـا نیـز، هیـچ نماینـده ای در ایـن مجلـس حضـور نداشـته انـد. ایـن عـدم تناسـب در مـورد تعـداد نماینـدگان، در مجلـس شـورای اسـلامی نیـز موضوعیـت دارد. بـه طـور مثال در حالـی کـه طبـق اصـل ۶۴ قانـون اساسـی، هـر ده سـال ۲۰ نفـر بـه نماینـدگان مجلـس افـزوده مـی شـود، در کمـال ناباوری مشـاهده مـی شـود در سـی و هشـت سـال گذشـته در بیـن نماینـدگان اضافـه شـده، حتـی یـک نفـر مربـوط بـه مناطـق سـنی نشـین نیسـت. عـلاوه بر ایـن حتـی، در بسـیاری از شهرسـتان هـا بـا وجـود اکثریـت جمعیـت سـنی نشـینی بـا تدابیـر نظارتی خـاص! تـلاش شـده اسـت نامزدهـای مقبـول و محبـوب اهـل سـنت حـذف و زمینـه انتخـاب نامزدهـای غیـر سـنی فراهـم شـود.

تا کنون حتی یک نفر از نمایندگان رهبری نظام در این مناطق از میان اهل سنت و شهروندان سایر مذاهب و ادیان معرفی نشده اند و حضور مقامات و روحانیون شیعی در مسند امور مربوط به اهل سنت، موجبات دخالت در امور مذهبی شده و این امر بارها و بارها موجبات نارضایتی مردم این مناطق را فراهم آورده است.



چرا اهل سنت ایران در مرزها زندگی می کنند؟

قسمت اول



... سعود عباسی

وقتی در مورد اهل سنت ایران سخن به میان می آید اولین سوال هایی که به ذهن خطور می کند این است که جمعیت اهل سنت چقدر است و در چه مناطقی از ایران زندگی می کنند؟!

اهل سنت در کجای ایران زندگی می کنند؟ این موضوعی است که سعی می کنیم در این مقاله به کنکاش بکشانیم. درست است که آمار دقیقی از اهل سنت ساکن ایران در دسترس نیست اما طبق برآوردها جمعیت اهل ایران بین هجده تا بیست میلیون نفر می باشد که همواره این آمار رو به ازدیاد هست.

اما قبل از اینکه از خود بپرسیم چه شده که در ایران اهل سنت زندگی می کنند باید قضیه را با دیدی وسیع تر بنگریم، زیرا با بازنگری تاریخ به حقیقتی پی خواهیم برد که شاید خیلی ها از آن با خبر نیستند، حقیقتی غیر قابل انکار و آن این است که اهل سنت ساکنان اصلی ایران زمین هستند و قبل از تأسیس و پیدایش مذهب شیعه، در ایران می زیستند و غریبه و مهاجرانی نیستند که از سرزمینی دیگر بسوی ایران عزیمت کرده باشند، بلکه باید پرسید مذهب شیعه چه زمانی وارد ایران شد و چگونه توانست بر مناطق داخلی ایران سیطره پیدا کند؟ و چرا اهل سنت در مرزهای ایران مستقر هستند؟ به طور خلاصه می گوییم سرزمینی که به اسم سرزمین فارس معروف است تنها شامل ایران کنونی نیست بلکه در طول تاریخ چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، مناطق بسیار وسیعی را شامل می شد، که از منطقه غرب آناتولی آغاز و از فلات ایران رد می شد، از مرزهای افغانستان کنونی می گذشت و تاجیکستان و ازبکستان که شهرهای مهمی همچون، مرو و بخارا و خجند و سمرقند در این مناطق هستند نیز در برمی گرفت، در ابتدا به حال و اوضاع ایران بعد از سقوط خلافت عباسی ها می پردازیم تا برای ما بیشتر مشخص شود که صفویان و تاتارهای قزلباش چگونه توانستند از این نابسامانی ها استفاده کنند و ایران را به تصرف خود در بیاورند.

ایران بعد از سقوط خلافت عباسی

در زمان خلافت عباسی ها ایران جزوی از خلافت بزرگ اسلامی بود بعد از حمله مغولها و ترکان تاتار و بعد از سقوط بغداد عملا خلافت اسلامی از بین رفت و مغول ها و تاتارها بر بیشتر مناطق اسلامی حکومت کردند و تنها مصر و قسمت هایی از سرزمین شام و منطقه حجاز در اختیار آنها نبود، در مصر ممالیک[1] حکومت می کردند، آنها توانستند پیشروی



مغول ها را توسط سلطان قطز متوقف کنند.
بعد از آن مغول ها و تاتارها که از قوم ترک بودند بصورت پراکنده بر بسیاری از مناطق بخصوص مناطق ایران حکومت می کردند و یک کشور واحد و یکپارچه ای وجود نداشت بلکه در هر جایی قدرت در اختیار گروهی بود و عجیب تر اینکه گویی آوازه سرزمین فارس و کشورهای اسلامی به شکل گسترده ای بین مغول ها و تاتارها منتشر شده و دسته دسته از بیابان های آسیای میانه[۲] مهاجرت و به مناطق اسلامی سرازیر شده و حکومت ایلخانی را تشکیل دادند، هر گروهی که از آنها ادعای قرابت و خویشاوندی با چنگیز خان مغول و هلاکو را می کرد و ادعای مالکیت بر ایران را داشت، گویا ایران و دیگر مناطق اسلامی تبدیل به لقمه ای آماده برای بلعیده شدن توسط این مغول ها شده بود و گویا که چنگیزخان از خود یادگار خوبی به جا گذاشته بود که هر کسی با ادعای قرابت او، مناطقی را تصرف و سعی بر سیطره بر مناطق دیگر را داشت یعنی یک نوع حکومت ملوک الطوائفی بر ایران حاکم بود، معروف ترین آنها حکومت تیمورخان بود که بر خراسان و ماورا النهر حکومت می کرد و ابتدا سمرقند و بعدها هرات را پایتخت خود قرار دادند و دیاربکر پایتخت آق قوینولوها و تبریز پایتخت قراقوینلوها بود که بر مناطق وسیعی تا اصفهان حکومت میکردند و بایندری ها که خودشان گروهی جدا شده از آق قویونلوها بودند شیراز را مرکز خود قرار داده بودند و بر مناطقی از جنوب نیز حکومت داشتند و شیبک خان ازبک بر سغد و خوارزم و گرگان شمال خراسان و قبیله عرب آل مشعشع خوزستان را در اختیار داشت و شروانشاه حاکمی در شیروان آذربایجان بود.
اما چیزی که برای ما مهمه، این است که تمامی این حکومت ها بر مذهب اهل سنت بودند و گفته شده که تیمور لنگ تمایل به مذهب نصیری که شاخه ای از مذهب علوی است داشت و آل مشعشع شیعه بودند و از نظر قومی بجز آل مشعشع و شروانشاه بقیه از ترکهایی بودند که به ایران مهاجرت کرده بودند و بخاطر تصرف مناطق بیشتر با هم در نبرد و ستیز بودند و ما شاید از حکومت ملوک الطوایفی که در اندلس حاکم بود و عاقبت و سرانجام آنها شنیده باشیم، آنهایی که مسلمان بودند ولی هر حاکمی خود را مالک اندلس می دانست و برای تصرف دیگر مناطق با یکدیگر در نبرد بودند و صلیبی ها از این فرصت استفاده کرده و به نوبت بر هر دولت کوچک در اندلس سیطره پیدا میکرد و امارت های دیگر خوشحال نیز میشدند که رقیبشان از میدان به در شد اما چون هیچ حرکتی در مقابل حمله صلیبی های اسپانیا انجام نمی دادند عاقبت نوبت به خود آنها نیز رسید و از بین رفتند و اسلام نیز برای مردم اسپانیا و اندلس غریبه شد، دادگاه تفتیش عقاید و شکنجه مردم، کشتار افراد بیگناه و غارت اموال و اجبار مردم به تغییر دین باعث شد

که مسلمانها از اندلس هجرت کنند و یا تغییر دین دهند، حال و اوضاع ایران نیز در آن ایام، زیاد با اندلس تفوات نداشت، تنها وجه تفاوت این بود که در اندلس مسیحی در میان مسلمانها کشتار به راه انداختند، مردم مجبور به تغییر دین شدند، در ایران شیعیان با اهل سنت جنگیدند و همان بلا را بر سر مردم بیگناه در آوردند و مردم مجبور به مهاجرت یا ترک مذهب خود شدند، و این امر در سال ۹۰۷ هجری یعنی نزدیک به هزار سال بعد از تابش نور اسلام بر ایران روی داد، تا آن زمان تعداد بسیار اندکی از شیعیان در ایران زندگی می کردند و تنها در چند شهر، مثل قم و کاشان زندگی می کردند که آنها نیز پیرو مذهب زیدی بودند که به این مذهب به اهل سنت نزدیک است، تنها آل مشعشع در خوزستان پیرو مذهب امامیه بودند و سایر مناطق ایران همه از مذاهب اهل سنت پیروی می کردند.

ترکان در آناتولی

باید به این نکته اشاره داشت که حتی تاتارهای حاکم بر ایران نیز از اهل سنت بودند، گروهی از ترکان تاتاری بعد از حمله مغولها از مناطق ترک نشین، مهاجرت کرده، وارد فلات آناتولی یا همان کشور ترکیه امروزی شده و در آنجا به رهبری بزرگشان عثمان یکم فرزند آرطغرل تشکیل حکومت داده بودند، آنها موفق به ایجاد یک نوع آرامش در مناطق خود شدند و این امر باعث شده بود که عَلَم جهاد را برپا کرده و شروع به دعوت غیر مسلمانها به دین اسلام نمایند و چون یکی از اهدافشان فتح قسطنطینیه پایتخت روم شرقی بود برای رفتن به آنسو با مقاومت مسیحی روبرو و مجبور به نبرد بودند و در نتیجه ی آن، بسیاری از مناطق را زیر دایره حکومت خود وارد کردند، آنها همیشه در میدانهای نبرد پیروز و به تدریج حکومت خود را گسترش داده و یک امپراتوری بزرگ را تشکیل دادند که نام عثمانی را بخاطر موسس آن عثمان یکم بر این امپراطوری نهادند و قدرت و سیطره بر آناتولی در اختیار آنها بود و بسیاری از ترکان تاتار که برای غارت و به دست آوردن ثروت زود هنگام به آناتولی یا همان ترکیه امروزی رفته بودند فهمیدند که هدفشان دست نیافتنی است و در نتیجه به تاخت و تاز مناطقی از داخل ایران پرداختند و یک نوع هرج و مرج، جدای از آن جنگ هایی که بین حاکمان منطقه ای با منطقه دیگر در جریان بود در ایران بوجود آوردند. و حتی درگیریهایی بین آنها و تیموریان نیز رخ داد،

خاندان صفوی و آشنایی آنها با تاتار

در آن گیر و دار، خانوده صفوی ها که از نوادگان شیخ صفی الدین بودند در اردبیل زندگی می کردند، آنها مسئولیت اداره خانقاه را بر عهده داشتند و از اهل سنت و بر مذهب امام شافعی بودند.

خانقاه اردبیل در دوران ایلخانان مغول، همچنان رونق خود را حفظ کرده و همواره



مورد توجه شاهان و شاهزادگان ایلخانی بود، در سال ۷۶۶ شمسی که امیر تیمور به دنبال تصرف و تخریب و تاراج شرق و شمال ایران به آذربایجان رسید صدرالدین پسر صفی الدین مسندنشین خانقاه اردبیل بود، تیمور پس از آن همه جنایت ها که در ایران کرد به حضور شیخ صدرالدین رسیده نسبت به او ابراز ارادت کرد، و شیخ نیز بازوی او را گرفته برکت داد و کارهایش را در ایران تأیید کرد، در حمله دومِ امیر تیمور به ایران، که خرابی های بسیار زیادی به بار آورد و از سرهای ایرانیانِ شهرهای مختلف، کله مناره ها برپا شد، خواجه علی سیاهپوش پسر شیخ صدرالدین بر جای پدرش ریاست خانقاه اردبیل را بر عهده داشت، خواجه علی نیز؛ مثل پدرش، امیر تیمور را پادشاهی عادل نامید و مورد احترام بسیار امیر تیمور واقع شد، امیر تیمور سپس قصد آناتولی (ترکیه کنونی) کرد، و دو سال بعد در بازگشت به آذربایجان، هزاران نوجوان تاتار را که در آناتولی اسیر گرفته بود با خود آورد و به عنوان صدقه به خانقاه اردبیل تقدیم کرد، این چند هزار جوان تاتار در آینده هسته اولیه یک گروهی را تشکیل دادند که بعدها نام ترکی قزلباش گرفتند.

در سال ۸۰۶ شمسی که ابراهیم پسر خواجه علی پس از پدرش به ریاست خانقاه اردبیل رسید، آذربایجان در دست قره یوسف قرا قویونلو بود، قره یوسف نیز مثل اسلاف ترک خویش به خاندان صفوی و ابراهیم ارادت نشان می داد، و از تقدیم هرگونه کمک مالی به خانقاه دریغ نداشت، شیخ ابراهیم در سال ۸۲۶ شمسی درگذشت، و با وفات او جنگ ریاست اولاد شیخ صفی آغاز شد، از طرفی جعفر برادر ابراهیم مدعی ریاست خانقاه بود، و از طرف دیگر جنید پسر ابراهیم ادعای میراث پدرش در ریاست خانقاه را داشت، اکنون جهانشاه قراقویونلو (پسر قره یوسف) که تبریز را پایتخت خویش قرار داده بود بخش بزرگی از ایران را در قلمرو داشت و خودش را شاه ایران می نامید، جهانشاه که بر آذربایجان و شیروان حکومت می کرد، جانب جعفر را که بزرگتر بود گرفت، و جنید از جعفر شکست خورد و با جمعی از مریدان خانقاه که خواهان رهبری او بودند (همان تاتارهای تقدیمی تیمور) به آناتولی گریخت،

شیخ جنید و پذیرش مذهب اهل حق

این پیشآمد سرآغاز یک تحول بزرگ در عقیده شیخ جنید بود؛ و در همین سفر، خشت اولیه بنای تشکیلات قزلباشان در آناتولی نهاده شد. و شیخ جنید تحت تاثیر عقاید صوفی بکتاشیه که از شیعیان مذهب اهل حق بودند - معتقدان به خدایی علی- قرار گرفت. شیخ جنید در هشت سالی که در آناتولی و اسکندرون اقامت داشت به طور کامل متاثر عقاید بکتاشیها و اهل حق شده، از مذهب آبائیش که مذهب اهل سنت (مذهب شافعی) بود دست کشید و به رهبر بلامنازع بکتاشیهای آناتولی تبدیل شد، او لقب سلطان

المشایخ را بر خودش نهاد، و این بدان مفهوم بود که او داعیه رهبری دینی و سیاسی را در سر داشت.

به هر حال در هشت سال اقامت در آناتولی دو تغییر عمده در شخصیت شیخ جنید رخ داد: یکی آن که چون در میان تاتارهای ترک زبان می زیست و عموم مریدانش را تاتارها تشکیل می دادند، به خاطر خوشامد مریدانش زبان آذری را که زبان نژادیش بود رها کرده و ترک زبان شد، دیگر آن که مذهب شافعی را که مذهب پدر و نیاکانش بود رها کرده و مذهب اهل حق را که به اولوهیت امام علی قائل بودند اتخاذ کرد، تغییر مورد اول، او را از نظر ظواهر شخصیتی به یکی از تاتارها تبدیل کرد؛ و تغییر مورد دوم به وی صفت رهبری بخشید و تا مقام الوهیت بالا برد؛ و مریدانش عملا در سلک بندگان او قرار گرفتند که چشم و گوش بسته در فرمانش بودند، او در پایان این هشت سال مردی بود که از همه احکام دینی دست شسته، به طور کامل اباحی مذهب شده، خود و مریدانش را از انجام فرایض دینی معاف داشته و به نسخه دوم شیخ بدرالدین شیخ سابق بکتاشی ها تبدیل شده بود.[۳] اوزون حسن حاکم دیاربکر سعی کرد شیخ جنید را به خود نزدیک کند و خواهر خود را به همسری جنید در آورد و شیخ جنید از اوزون حسن اجازه خواست تا برای جهاد با چرکس های که هنوز مسیحی بودند به قفقاز برود که به او این اجازه داده شد.

جنید برای حمله تاراج گرانه به سرزمین چرکسان همه گونه احتیاط را به کار برد، و با اعلام اینکه قصد زیارت مرقد جدش را دارد با مریدانش از دیاربکر وارد آذربایجان شده از آنجا راهی شروان شد تا از راه داغستان به سرزمین چرکسان حمله ببرد، شروان یک کشور کوچکی بود در شمال آذربایجان، و غرب دریای خزر که یک خاندان ایرانی با لقب شروانشاه از دیرباز برآن حکومت میکردند، شروانشاه در آن زمان همپیمان و تحت حمایت جهانشاه قرا قویونلو بود، جهانشاه خودش را شاه ایران می خواند، تبریز را پایتخت قرار داده بود، و بخش اعظم ایران را جز خراسان و سیستان و دیاربکر در تصرف داشت.

این را نیز در حاشیه بگویم که قبایل قراقویونلو در عهد مغول وارد آذربایجان شدند و در اواخر دوران ایلخانان قدرتی به هم زدند، قره یوسف در تبریز مستقر شد، پس از او جهانشاه در دهه ۸۲۰ شمسی متصرفات جانشینان تیمور در ایران مرکزی و غربی را به تصرف درآورد، و تا سال ۸۳۶ بر عراق و بقیه نواحی ایران تا کرانه های کویر دست یافت و دولتی شبه سراسری تشکیل داد، تلاش او برای پیشروی در آناتولی توسط اوزون حسن متوقف شد، و چون همزمان با گسترش سلطه او اوزون حسن نیز در صدد دستیابی بر ارمنستان بود، میان او و اوزون حسن بر سر ارمنستان نزاع افتاد، این بود که وقتی شیخ جنید از اوزون حسن اجازه طلبید که برای جهاد با چرکسان برود،



اوزون حسن بی میل نبود که او برای جهانشاه دردسر درست کند و با او درافتاده تضعیفش سازد. خود شیخ جنید نیز قصد انتقام از شروانشاه را داشت.

چون شیخ جنید وارد شروان شد، شروانشاه از جهانشاه رهبر قراقویونلو مدد طلبید تا جلو پیشروی او را به داغستان بگیرد، نیروی مشترک جهانشاه و شروانشاه در تبرسران با جنید مقابله کردند، و در جنگی که در پائیز سال ۸۳۸شمسی، میان دو طرف درگرفت، جنید کشته شد و مریدانش متواری شده به آمُد (دیاربکر) برگشتند.

وقتی جنید کشته شد فرزند شیرخواری به نام حیدر از خواهر اوزون حسن داشت که با مادرش نزد اوزون حسن زندگی می کرد چونکه شیخ حیدر در خانه اوزون حسن پرورش یافته بود، مریدان تاتارش در عمل به خدمت اوزون حسن درآمده، بخشی از سپاه او را تشکیل دادند، و در جنگهائی که او با جهانشاه داشت شرکت نمودند، تا انتقام خون شیخشان را از جهانشاه بگیرند.

در سال ۸۴۶ میان جهانشاه و اوزون حسن جنگ درگرفت، جهانشاه شکست خورده و به قتل رسید، و با کشته شدن او سلطنت قراقویونلوها به سر آمد، از آن پس قلمرو جهانشاه به تصرف اوزون حسن درآمد و او خود را شاه ایران نامید، او در بهار سال بعد، پایتخت را از آمُد (دیاربکر) به تبریز منتقل کرد، در آن هنگام ابوسعید، آخرین سلطان تیموری خراسان را در اختیار داشت و هرات را پایتخت قرار داده بود، او نیز خودش را شاه ایران می نامید، به نظر سلطان ابوسعید خود اوزون حسن غاصب تاج و تخت ایران بود، و خودش را وارث کشور تیمور میدانست، او برای براندازی اوزون حسن به آذربایجان لشکر کشید؛ ولی در دشت مغان شکست خورده اسیر و کشته شد، پس از آن سلطان حسین بایقرا که در آن هنگام امیر گرگان بود، با استفاده از خلأ قدرتی که مرگ ابوسعید در شرق ایران به وجود آورده بود، بر خراسان دست یافته در هرات مستقر شد و خود را شاه ایران نامید، این شخص نخستین شاه شیعه زیدی در ایران است که از مذهب معتزله پیروی میکرد، و در فروع مذهب به اهل سنت آن روزگار نزدیک بودند، و مذهبشان با مذهب شیعیان امامی که عمدتا در عراق بودند اختلاف داشت، شیعیان زیدی امامانشان از اولاد امام حسن بود، و امامان شیعیان اثناعشری را جز علی و حسن و حسین، به امامت قبول نداشتند.

---

(۱) آنها برده هایی بودند که اصول بیشترشان به قوم شرکس ساکن منطقه قفقاز بر می گشت، آزاد شده بودند و بر مصر حکومت می کردند.

(۲) بین چین و روسیه ی امروزی.

(۳) ، آنها مریدان سابق شیخ بدرالدین شیخ بکتاشی ها بودند. مریدان شیخ جنید را تاتارهایی تشکیل می دادند که به آنها قزلباش(سرخ سر) گفته میشد

مصاحبه اختصاصی با استاد ابراهیم احراری خلف



:تشکر می کنم از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و در این گفت و گو شرکت کردید.یک گفتگو از فردی که از نسل گذشته بوده و فردی که از نسل امروزی است.

استاد احراری: با سلام به شما و خوانندگان مجله، خوشحالم از اینکه قرعه ی فال اولین مصاحبه با من افتاده است، می تونم در خدمت شما باشم. بدون هیچ گونه پرده ای به عبارتی بدون هیچ سانسوری (خنده) در خدمت شما هستم و به سوالات شما پاسخ می دهم در حدی که حس می کنم مناسب باشد.

: خودتان را معرفی کنید.در چه فرهنگ و محیطی رشد کردید و چگونه به ابراهیم احراری امروز رسیدید؟

استاد احراری: بله! متولد ۲۹ فروردین ۱۳۴۳ در محله نظام آباد تهران هستم به عبارتی صبح عید قربان به همین سبب هم اسمم را خانواده ام ابراهیم گذاشتند. تا آخر دوران دبستان را در تهران گذراندم.

اولین آموزش دینی من مطلبی بود یکی از مهمانان ما که در آن موقع درس دینی هم خوانده بود به من یاد داد:

دوست دارم چهار یار نبی را

ابوبکر و عمر، عثمان و علی را

با همین زندگی می کردم و خوشحال بودم که من اهل سنت هستم.

در دوران راهنمایی و دبیرستان به بیرجند آمده و پدرم بازنشست شده بود فکر می کنم سال های ۵۲-۵۳ بود. دوران راهنمایی و دبیرستان را در بیرجند گذراندم.

من هم مثل بقیه، مراحل متفاوتی را از نظر فکری طی کرده بودم ولی گرایش مذهبیم پخته نبود و با توجه به شرایط تحصیلی که قبل از انقلاب داشتم علاقه زیادی به مفاهیم دینی نداشتم.

اما خداوند در یک تغییر و تحولی، تحتِ تاثیر استاد محمد آریانژاد و دکتر حبیب الله ضیایی که نقش عمده ای در اندیشه دینی من داشتند قرار گرفتم.

در همان سال های دوم و سوم دبیرستان بودم که پدرم سرطان گرفت، و در زمستان سال پنجاه و هشت از دنیا رفت این طعم یتیمی



سبب شد بیشتر با دین خدا آشنا شوم و بیشتر به فعالیت بپردازم.

بعد از آن دوره ی زندگی با مولانا عبدالملک ملازاده و سفر من به زاهدان و کلاس های تابستانی بود.

به عنوان دانشجوی معمولی و حتی تدریس در نهضت سواد آموزی دوران جدیدی در زندگی شروع کردم.

همه ی این دوران ها پر از تنش بود. تا الآن احساس کردم که اهل سنت در چه محرومیتی هستند و در حد توان دانشم سعی کردم اعتراض کنم و این اعتراضاتم مشکلات زیادی را برایم بار آورد.

اگر حمایت های مولانا عبدالعزیز رحمه الله نبود همان دوران تربیت معلم اخراج می شدم و مصیبت های بیشتری به سرم می آمد، اما مولانا عبدالعزیز با حکمت و حمایتی که از من کردند توانستم آن دوران را پشت سر بگزرانم.

بعدها شرایط اینگونه شد که به چابهار منتقل شدم و برای تدریس آنجا رفتم.

در تابستان سال ۶۳ آیت الله خامنه ای به خلفای راشدین و ام المومنین عایشه رضی الله عنهم در نماز جمعه تهران توهین کرده بود. یک جوانی بیست ساله پر از احساس و حماسه (می خندد) که این منجر شد در دی ماه سال ۱۳۶۳ در مسجد نگور در یک جلسه ای صحبت کنم و در حضور نماینده ی چابهار اعتراض کنم. این خود به یک جنجال و درد سری کشیده شد نهایتا به تبعید من به یکی از روستاهای دشتیاری از بهمن ۶۳ تا آبان ۶۵ به نام روستای جمازهی کوهدیم مختوم شد که این دوران تبعید دوران خاص خودش بود. چه سختی ها و رنج ها و مشکلاتی بود.(نفس عمیق می کشد)

در تابستان سال ۶۳ آیت اللّه خامنه ای به خلفای راشدین و ام المومنین عایشه رضی اللّه عنهم در نماز جمعه تهران توهین کرده بود.

به دنبال آن من ممنوع التدریس شدم. بعد ها بالاخره ممنوع التدریسی برداشته شد. برای ادامه تحصیل به مشهد رفتم واز آنجا در سال ۱۳۷۱ به زاهدان برای تدریس در دبیرستان برگشتم. در یک مرحله مصاحبه ای با بی بی سی داشتم و به همین سبب در سال ۱۳۷۵ توسط اطلاعات ربوده شدم. و بالاخره تحت بازداشت خاص در آن بند ویژه ی اطلاعات و بعد از پانزده روز وادار به اعتراف و پشیمانی و تهیه یک چیزهایی که خودشان می خواستند و من در حدی که بگم اشتباه کردم و فلان کردم، چون می گویند ما به فلسطین خدمت می کنیم و شما تو این موقع به بی بی سی زنگ زدی و علیه نظام حرف زدی و مسجد و مسجد شیخ فیض را رها کن و به علما واگذار، تو در حدی نیستی که



حرف بزنی. بالاخره با سند و وثیقه ی منزل یکی از آشنایان آزاد شدم و سند و وثیقه چند سالی در گرو بود و برو و بیا .

تا اینکه در سال ۱۳۸۲ من به چابهار رفتم. آنجا معلم بودم و فعالیت های قرآنی داشتیم بمدت ۸ سال تا سال ۹۰ در چابهار بودم. و در سال ۱۳۸۷ باسابقه ی ۲۷ سال کار در خواست بازنشستگی دادم. بعد از ۳ سال تجارت تصمیم گرفتم از ایران خارج بشم. الان تقریبا ۴ سال است با رسانه های توحید ی اهل سنت همکاری می کنم و در خدمت شما هستم.



: شما از افرادی هستید که آشنایی زیادی با اندیشمندان اهل سنت داشتید، در این همه مدت که از علما شناخت کافی و وافی پیدا کردید کدام یک از علما و اندیشمندان تاثیر بیشتری بر شما گذاشته و اگر بتوانید خاطره ای کوتاه از این اندیشمندان که شما با آن مواجه شدید را ذکر کنید سپاسگزارم.

استاد احراری: این حس کنجکاوی و شاید محرومیتی که بین اهل سنت می دیدم واین عطشی که در فهم مسائل دینی بود سبب می شد که با اغلب علما ارتباط بگیرم.

از علامه مفتی زاده ساده زیستن و زهد. کاک فاروق فرساد خوش برخوردی و اخلاق نرم و مهربانیش. کاک ناصر سبحانی دقت عمل و مظلومیتش. شیخ ضیایی لطافت و ذکاوت و قدرت ایشان در فهم تاریخ و قدرت ارتباط وی با مردم. مولانا عبدالملک شجاعت و جسارت ایشان و قلب نرم و شهامتی که داشت. مولانا دامنی استقامت ایشان. شیخ علی دهواری صاحب سبک بود. به جز او من ندیدم که خطبه های نماز جمعه را کسی چه در داخل ایران و چه در خارج از ایران به صورت کلاسیک و آموزشی و عقیدتی دربیاورد. دکتر احمد سیاد از ساده زیستی و علم تواضع و فکر ایشان.

از علامه مفتی زاده ساده زیستن و زهد. کاک فاروق فرساد خوش برخوردی و اخلاق نرم و مهربانیش. کاک ناصر سبحانی دقت عمل و مظلومیتش. شیخ ضیایی لطافت و ذکاوت و قدرت ایشان در فهم تاریخ و قدرت ارتباط وی با مردم. مولانا عبدالملک شجاعت و جسارت ایشان و قلب نرم و شهامتی که داشت. مولانا دامنی استقامت ایشان.

خاطره ای که از همه برایم جالب تر است. (می خندد)

دکتر احمد سیاد کسی که از امامان حدیث محسوب می شود، به ایران آمده بود و ایشان در منطقه خودش زرآباد وجود داشت. قرار بود در آبان ماه سال ۱۳۶۶ اولین نمایشگاه کتاب که در تهران برگزار شد ملاقات کنیم. با مولانا عبدالملک رفته بودیم. از توانمندی ها و قدرت علمی ایشان برای ما تعریف می کرد. آن زمان خیلی مهم بود که یک عالم اهل سنت وجود داشته باشد که بتواند مشکلات



را از او پرسید و بتوانیم بالاخره ابهاماتت را بر طرف کنی و من وقتی در نمایشگاه تهران بودم هی سراغ دکتر سیاد را می گرفتم. مولانا عبدالملک می گفت دیر نمیشه الان میاد. در همین حال روبروی غرفه کتاب فروشی لیبی بودم که شخصی با یک پالتوی شبیه پالتوی سربازی، شاید هم یک پالتوی کهنه قدیمی رنگ، با لباس بلوچی ساده و یک شالی به سبک ماهیگیرها که به سرش بود با شیخ عبدالملک دست داد و سلام و علیکی کردند و با زبان بلوچی با هم صحبت کردند. دست های ترک خورده و چهره ای خیلی سختی کشیده مثل یک کارگر و چوپان داشت. من خوشم نیامد از آن صحنه و شاید سلام علیکی هم نکردم. من دیگر به سمت غرفه لیبی رفتم و آنجا خودم را مشغول کردم و بعد از ۱۰، ۲۰ دقیقه ای مولوی عبدالملک امد سراغم.

-کجایی ابراهیم؟!

-گفتم: من اینجام

-گفت: دنبال دکتر سیاد می گشتی چرا نیومدی؟

- من گفتم: کی؟! دکتر سیاد؟!

- فلانی دکتر سیاده؟!

من فکر می کردم این چوپان یا کشاورزی است اومده برای کسی کتاب بخره یا کتاب را حمل کنه یا کمکش کنه. بعد از اون تلاش کردم ولی او را دیگه ندیدم

-کجایی ابراهیم؟!

-گفتم: من اینجام

-گفت: دنبال دکتر سیاد می گشتی چرا نیومدی؟

- من گفتم: کی؟! دکتر سیاد؟!

- فلانی دکتر سیاده؟!

من فکر می کردم این چوپان یا کشاورزی است اومده برای کسی کتاب بخره یا کتاب را حمل کنه یا کمکش کنه. بعد از اون تلاش کردم ولی او را دیگه ندیدم



: فعالیت های شما بر دو گونه بوده یکی فعالیت های میدانی شما که عمدتا در داخل ایران صورت می گرفت و دومی فعالیت های رسانه ای شما بوده که عمدتا خارج از ایران بوده. توضیح مختصری در مورد فعالیت های میدانی خود در داخل ایران بگویید.

استاد احراری: عمده بیشتر فعالیت من از بیرجند با کلاس های درس شروع شد سپس جریان آشنایی ما با شورای شمس و علامه احمد مفتی زاده و بعد از آن فعالیت های به سیستان و بلوچستان در کنار مولانا عبدالملک بر می گردد. کتابخانه ای داشتیم در کنار مسجد مدنی و این کتابخانه به عنوان محل درسی بود برای جوانان اهل سنت و دانشجویان. علاوه بر آن در مراکز تربیت معلم ارتباطمان با دانشجوها در ترجمه کتاب و در افتتاح کتابخانه مسجد عزیزی برقرار بود. در سال ۱۳۷۲بعد از شهادت مسجد شیخ فیض و حمله به مسجد مکی با مجوزی که از مولانا عبدالحمید گرفتم تلاش زیادی کردم که با پول همین بچه های دانشجو

کتابخانه ای راه بیندازیم و راه انداختیم. کتابفروشی، ترجمه کتاب، پخش کتاب، پخش جزوات و سخنرانی ها و بعد ها سی دی ادامه داشت. داشتن جلسات خانگی و جلسات بین دانشجویان و حضور در مراسم دانشجویان هم از زمره فعالیت ها بود.

شما یاد می کنید از فعالیت های میدانی به یاد مرحوم شیخ علی دهواری می افتم که سعی می کرد با ارتباط برقرار کردن زیاد با اهل سنت و سفر به مناطق مختلف همان طور که مولانا عبدالملک قبلا این کار را انجام می داد، فعالیت میدانی و گسترده ای را ایجاد کند. ما هم در سطح پایین تر بالاخره سعی کردیم به نوعی این فضا را داشته باشیم و با دوستان اهل سنت ایران ارتباط بیشتری بگیریم.

این مجموعه فعالیت هایی بود که ما در ایران انجام می دادیم جزئیاتش قابل بررسی است اما به صورت کلی خدمت شما مطرح کردم.



: چند سال است که خارج از ایران زندگی می کنید و به ایران برنگشتید؟ برای چه کسی از افراد خانواده که در ایران هستند بیشتر دلتنگی می کنید؟

استاد احراری: طبیعی است وقتی که یک شاخه ای یا یک نی به اعتبار شعرا از نیستان دور می شود خود به خود نفیرش به فریاد می آید و یاد نیستان می کند:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصـــــل خویش

چهار سال و چهار ماه است از ایران خارج شدم. طبیعی هست که دلتنگی عاطفی هم نسبت به خانواده ها وجود دارد اما چون اهداف گسترده تری برای اهل سنت مطرح هست کمتر این دلتنگی ها می تواند مشغله ذهنی وجود بیاورد.



: در مورد فعالیت های رسانه ای خود بگویید: همکاری با رسانه های اهل سنت و برنامه هایی که داشتید. همچنین دید شما نسبت به آینده و برنامه ها. این راه چه نتیجه ای خواهد داشت؟

استاد احراری: از دیر باز همیشه دنبال یک فرصتی بودم که بتوانم درد دل و غم ها و خاطراتم را به جامعه خودم و سایر هم وطنان در ایران برسانم. خداوند این فرصت را به دست افرادی که ما شاهد آن هستیم پدید آورد. چهار شبکه توحیدی اهل سنت. رسما در شبکه جهانی کلمه فعالیت می کنم. با برنامه های عقیدتی، اخلاقی، سیاسی و حقوقی در خدمت اهل سنت ایران هستم. در خدمت بقیه شبکه ها هم بصورت مهمان شرکت و در حد توانم با بقیه همراهی می کنم. قدرت اجرایی این شبکه ها به فضلِ الله بالا بوده و توانسته در ایران تحول بزرگی ایجاد کند به گونه ای که شاید برای ستمگران و دیکتاتورها و آنانی





که دوست دارند با نام مذهب بر مردم ایران مسلط باشند بیشترین خطر را شبکه های توحیدی دارد. ما الان ثمره اش را می بینیم که هزاران نفر الحمدلله موحد شده اند بسیاری از شیعیان هم که علی رغم این که بر اعتقاد خودشون باقی هستند اما به حقوق ما پی می برند و برای آن ها مهم است که حقوق اهل سنت محترم شمرده شود.

من آینده را بسیار خوب می بینم و حتی روزی را می بینم که ما ان شاءالله نه تنها چند شبکه رسمی در ایران داشته باشیم بلکه حتی شبکه های استانی اهل سنت به دست خود اهل سنت و علما بچرخد و شرایط تغییر خواهد کرد ویقینا این گونه خواهد بود.

من آینده را بسیار خوب می بینم و حتی روزی را می بینم که ما ان شاءالله نه تنها چند شبکه رسمی در ایران داشته باشیم بلکه حتی شبکه های استانی اهل سنت به دست خود اهل سنت و علما بچرخد و شرایط تغییر خواهد کرد ویقینا این گونه خواهد بود.


: در مورد نشریه راوی بگویید. شروع و تالیف و برنامه هایی که در ادامه خواهد داشت. خوانندگان ما می خواهند در مورد مجله بیشتر بدانند.

استاد احراری: «مجله راوی مشابه شبکه های توحیدی نتیجه تبلور دردها و محرومیت های اهل سنت ایران است» نتیجه احساسات عمیق و لطیف دردمندان بسیاری از جوانان است به فضل الله رب العالمین که ما را هم در این امر شریک کردند. نتیجه این است جامعه اهل سنت ایران اولین بار مجله ای تجربه می کند از جنس آزادی، سیاسی، دینی، حقوقی و اجتماعی که بتواند به همه ابعادی که اهل سنت واقعا بدان نیاز دارد به صورت رسمی و ثبت شده بپردازد.

مجموعه ای از جوانان اهل سنت از مناطق مختلف ایران -برای خود شخص بنده جالب است- بلوچستان، کردستان، خراسان و جنوب ایران.

ما این انتظار را داریم که نشریه بتواند زمینه ای برای آشنایی اهل سنت و رسیدن به یک اتحاد و انسجام و هماهنگی، و این جوانان بتوانند گامی بردارند که اهل سنت طی این ۵۰۰ سال گذشته نتوانسته و از آن محروم بوده است.

ان شاءالله این نشریه مژده ای برای اهل سنت و گلی از گل هایی خواهد بود که بر بستر خون شهدای اهل سنت ایران روییده و امثال این گل ها بیش از این خواهد رویید و امیدوارم به گلستانی تبدیل شود.


: هر شخصی در تاریخ زندگی خود نقاط عطفی دارد نقاطی که تعیین کننده همه چیز بوده اند یا شخصیت انسان را تغییر داده یا درس های مهمی از آن گرفته، آن پنج نقطه عطف در زندگی شما چیست؟

استاد احراری: یکی از مهم ترین نکاتی

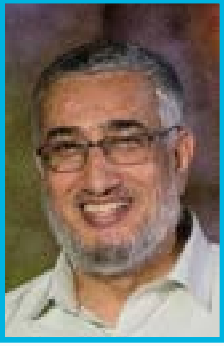
که مدنظر من همیشه بوده و متاثر شدم رقت قلب پدرم بوده است. می دیدم که وقتی صدای تلاوت قرآن را می شنید اشک از چشمانش حلقه می زد. برای زیردستان خودش همان احترامی را قائل بود که برای بالا دستان و بزرگترهاش احترام می گذاشت. این اولین نقطه عطفی بود که در زندگی برایم اهمیت داشت و همیشه مدنظرم هست و به آن اهمیت می دهم.

دومین نقطه عطف: حزب اتحاد المسلمین در بلوچستان و به رهبری مولانا عبدالعزیز و تحرک جوانان اهل سنت خراسان (تا آن زمان من بیرجند بودم برای نمایندگی و فعالیت این حزب در سایر مناطق) سبب شده بود که توجه مرا به خود جلب کند.

همین شهادت مساجد و علما و دوستان ما بزرگترین تلنگری در زندگی بود که با آن مواجه شدم.(کمی خیره می شود)

اما نقطه سوم عطف در زندگی من این بود که با مسجد النبی بیرجند انس و الفت گرفتم و در سنین هجده سالگی بود که آموزش قرآن را پیش استادم محمد آریانژاد و علمای دیگری چون مولوی محمد تاج و مولانا اللهیاری که در مسجد بودند شروع کردم. ارتباطم با مسجد و دوستان و حضورم در مسجد تمام غم و اندوهم را بر طرف می کرد رابطه من با کتابخانه بعد از وفات پدرم سبب شد همیشه این علاقه ی دینی بماند.

چهارمین نقطه عطف در زندگیِ من، حضورم در بلوچستان بود. بین مردم بلوچ در حوزه مکی و بالاخره در زاهدان و چابهار. باوجود فرهنگی که در آن پرورش یافته بودم. محیط تهران و فرهنگِ خانوادگی خراسانی بود اما وقتی در بلوچستان بودم احساس می کردم در خانه خودم هستم.(دو بار تکرار می کند «در خانه ی خودم هستم») به ویژه شهر زاهدان بسیار خاطرات خوشی بین مردم دارم فضای بسیار مناسبی بود. حتی من شاگرد مولانا نذیر احمد بودم که آرامش و سکون ایشان برای من جالب بود. به شوخی همیشه به من می گفت: من لم یؤدبه الاستاذ یؤدبه الزمان- کسی که استاد او را ادب نکند روزگار ادبش می کند. (کمی با صدای بلند می خندد)



پنجمین نقطه عطف بر می گردد به شهادت مسجد شیخ فیض و شهادت علمای اهل سنت. هرگز شهادت مسجد شیخ فیض را فراموش نمی کنم. شهادت مردم بی گناه در مسجد مکی زاهدان. هرگز شهادت شیخ ضیایی را فراموش نمی کنم. شهادت دکتر احمد سیاد جز تلخ ترین شهادت هایی است که در ذهن من است. شهادت مولانا عبدالملک ملازاده کمر ما را شکست. در آخر هم شهادت شیخ علی دهواری.



همین شهادت مساجد و علما و دوستان ما بزرگترین تلنگری در زندگی بود که با آن مواجه شدم.(کمی خیره می شود)

: پنج کتابی که خواندن آن را به خوانندگان مجله توصیه می کنید؟

استاد احراری: با توجه به اینکه خودم سال ها کتاب فروشی و کتابخانه داشتم و به نوعی با ترجمه و نگارش و شاید هم اندکی تالیف آشنایی دارم، این نکته را می توانم بگویم که کتاب ها همه ارزشمندند.

اما قرآن را نمی توانیم به عنوان یک کتاب به فرد پیشنهاد کنیم چرا که قرآن برنامه ی زندگی است و فراتر از این پنج کتابی است که می خواهم معرفی کنم قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم فراتر از این هاست این وظیفه ی هر مسلمان و هر بنده ای است که می خواهد به دنبال خوشبختی برود به این دو تا باید توجه کند.

اما اگر بخواهم کتابی را به کسی پیشنهاد دهم: «گلستان و بوستان» شیخ سعدی علیه الرحمه. درس هایی ناب و تجربی از ادب و اخلاق و سیاست در آن هست.

کتاب بعدی، کتاب لا تحزن (غم مخور) عائض قرنی است .این کتاب برای جوانان ما می تواند خیلی امید بخش باشد.

کتاب سوم : کتابی وجود دارد به نام گیتا شناسی.این کتابی است که هر کس باید داشته باشه و نسبت به محیطی که در آن زندگی میکند اهمیت بدهد.

چهارمین کتاب در سیرت اصحاب و پیامبر صلی الله علیه وسلم و تاریخ اسلام است.

کتاب «صور من حیات الصحابه» که خودم یک بخش آن را در قالب برنامه ی تلوزیونی با عنوان «همگام با صحابه» ترجمه و ارائه دادم.

فرهنگ فِرَق آقای دکتر محمد جواد مشکور و یا هر فرهنگ فرق دیگر را مورد مطالعه قرار دهند. زیرا آشنایی با اندیشه ها و فرق اسلامی برای هر جواب مناسب و بلکه ضروری است.



:در پایان اگر پیامی برای خوانندگان مجله راوی دارید بفر ما ئید .

استاد احراری: از شما سپاسگزارم که این فرصت را فراهم کردید بالاخره با هم درد دلی داشته باشیم و گفتگویی صمیمانه.

تمنا و استدعا دارم از همه علما، جوانان، اندیشمندان، دردمندان، دلسوزان اهل سنت، موحدان و چه شیعیان دلسوز که در این مسیر ما را همراهی خواهند کرد که مجله راوی را با پیشنهادات، نظرات وارسال مقالات حمایت کنند. دست به دست هم دهیم تا جایگزین خلأیی باشیم که طی این ۵۰۰ سال در جامعه پدید آمده است.



: از خداوند متعال برای شما توفیقات روز افزون مسألت دارم.



تقویم جلالی میراث ماندگار اهل سنت



... عیسی طاهری

گاه شماری از دیدگاه اقوام و ملل مختلف از اهمیت به سزایی بر خودار بوده که هر ملت، برای آگاهی از تاریخ و فرهنگ و ادامه پیشبرد اهداف بر اساس نیازهایش، تقویمی برای خود ابداع کرده اند. از بدو آفرینش آدم تا کنون روزشمارهای گوناگونی از ملیت های مختلف وجود داشته که تاریخ خود را بر اساس آن ذکر می کردند تا معرف هویت تاریخی و فرهنگی آن ملت و قوم به حساب آید.

بطور مثال؛ تاریخ مسلمانان، هجری قمری است که ابتدای سال آن، با اول محرم شروع و با عنوان هجری قمری شناخته می شود و تاریخ رومیان نیز که به تاریخ اسکندری هم مشهور است مبدا آن روز دوشنبه وفات اسکندر ، برای رومیان تاریخ و مبدا روزشمار آنان به حساب می آمد. همچنین تاریخ ساسانیان که به تاریخ یزدگردی معروف است برای خود تاریخ و روزشماری داشته اند تا اساس تاریخ خود را بر آن بنا گذارند. و تاریخ های زیادی در هر ملتی وجود داشته که معرف هویتی آن قوم برای سایر ملل است. از جمله؛ تاریخ ایلخانی، تاریخ قبط قدیم، تاریخ یهود و غیره.

تاریخ گاه شماری ایرانی به بیش از چهار هزار سال پیش باز می گردد با گذر زمان و در طول تاریخ، گاه شماری در ایران تغییرات زیادی به خود دیده است. از گاه شماری بابلی گرفته تا گاه شماری زرتشتی، یزدگردی و قمری در ایران کاربرد داشته است. با توجه به نیاز اجتماعی و اقتصادی و همچنین پیشرفت علوم در دوره اسلامی، دانشمندان دست به مطالعه و اصلاح گاه شماری زده اند.

تاریخچه

ایرانیان تا دوران حکومت سلجوقیان از گاه شماری یزگردی استفاده می کرده اند، از آن جا که تاریخ یزدگردی اشتباهات فراوانی داشت و بر اثر بی توجهی کبیسه گیری آن از سال ۳۷۵ یزدگردی، تا سال ۴۴۷ یزدگردی نوروز به مدت هجده روز از زمان واقعی خود جلو افتاده بود. و هر ساله باید هجده روز از آن به عنوان کبیسه حذف می شد تا دوباره به اول بهار برگردد.

و هر سال دارای ۳۶۵ روز و یک چهارم است در هر چهار سال یک روز خطا ایجاد می شد، و بدین طریق در هر ۱۲۰سال یک ماه خلاف روی می داد، برای جبران آن در هر ۱۲۰سال یک ماه اضافه می کردند بدین گونه که در سال صد و بیستم، سالی ۱۳ماهه داشتند.

از این رو ملکشاه سلجوقی با مشوره وزیر باسیاست خود خواجه نظام الملک به گروهی از ریاضی دانان اهل سنت طرح گاه شماری بدون نقصی را پیشنهاد دادند.

گاه‌شماری جلالی، امروزه اساس تقویم



کشورهای ایران و افغانستان به شمار می رود و در دوره حکومت جلال الدین ملکشاه سلجوقی، به دستور وزیرش خواجه نظام الملک طوسی، طراحی و در شهرهای اصفهان (پایتخت سلجوقیان)، ری و نیشابور مورد رصد قرار گرفت و توسط ریاضی دانانی چون؛ حکیم عمر خیام نیشابوری، ابوالفتح عبدالرحمان منصور خازنی، ابن کوشک بیهقی، ابوعباس لوکری، محمد بن احمد معموری، ابومظفر اسفزاری و میمون بن نجیب واسطی در ۳ رمضان ۴۷۱ پایه ریزی شد.

و بعد از مدتی تحقیق و بررسی به این پژوهش عظیم دست یافتند و از آن زمان به بعد با عنوان تاریخ ملکی یا تاریخ جلالی مشهور و مورد استفاده ایرانیان قرار گرفت. این یکی از پژوهش علما و اندیشمندان اهل سنت ایران آن زمان بود. این گاه شماری را جلالی، ملکی (ملک شاهی)، سلطانی و محدث؛ بر اساس نام و القاب سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی نام گذاری کرده اند و به این نام در کتاب ها مشهور و مشهود است.

سرآغاز گاه شمار جلالی، روز آدینه (جمعه) اول فروردین سال ۱ جلالی (۴۵۸ هجری خورشید) برابر با دهم رمضان سال ۴۷۱ قمری و مطابق با ۲۱ مارس ۱۰۷۹ میلادی است.

«و از آن جمله تاریخ ملکی است که بتاریخ جلالی نیز نامیده می شود و این تاریخ بوسیله¬ ی هشت تن از دانشمندان، به امر جلال الدین ملکشاه سلجوقی وضع شده است که دستور داد تقویم را از رسیدن شمس به آغاز حمل شروع کنند، سالهای تواریخ مشهور با این تاریخ مطابقت نداشت از این رو این تاریخ را وضع کردند تا انتقال شمسی به اول حمل همیشه نخستین روز سال ایشان باشد و نام ماههایش همان نام ماههای یزدگردی بود با این فرق که با کلمه ی جلالی مقید شده بود، ابتدای این تاریخ روز جمعه بود و هنگام وضع این تاریخ نزول آفتاب در اول حمل در هیجدهم فروردین ماه قدیم بود که آنرا اول فروردین ماه جلالی حساب کردند و این هیجده روز را کبیسه قرار دادند، از این روست که گفته می شود مبداء تاریخ ملکی کبیسه ی ملکشاهی است و مبداء این تاریخ ۱۶۳۱۷۳ (حدود ۴۴۸ سال) روز بعد از مبداء تاریخ یزدگردی است.»(۱)

خواجه نظام الملک ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، صرف نظر از آن که یک دانشمند، سیاست دان و سیاستمدار برجسته بود، از نظر مذهبی سخت به عقاید مذهب اهل سنت پایبند، و به همین دلیل با تشیع میانه ای خوبی نداشت.

خواجه نظام الملک ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، صرف نظر از آن که یک دانشمند، سیاست دان و سیاستمدار برجسته بود، از نظر مذهبی سخت به عقاید مذهب اهل سنت پایبند، و به همین دلیل با تشیع میانه

ای خوبی نداشت. او در مورد سیاستش می گوید: من در تمام عمر، کاری را به رافضی و کسی که در عقیده با من مخالف بوده واگذار نکرده ام، بلکه کارم را به افرادی سپرده ام که از نظر عقیده و مذهب با من همسو بوده اند. و رافضیان، خارجی ها و قرامطه را بی استوار در دین، دزدان مال ملت و ستمکاران رعیت می داند. [۲]

در قسمتی از این باب در کتاب خود به این شعر استناد می کند.

شعر:

از دشمنان دوست حذر گر کنی نکوست
با دوستان دوست ترا دوستی نکوست
از مردمانت بر دو گروه ایمنی مباد
بر دشمنان دشمن و بر دشمنان دوست

بنابراین دانشمندانی که در طراحی و رصد تاریخ جلالی دست داشتند هیچ شکی در سنی بودن آنان وجود ندارد. چون خواجه نظام الملک با تشیع در ستیز بود و همواره شاه را از دسیسه و توطئه شیعیان آگاه می ساخت. خواجه نظام الملک در کتاب سیر الملوک (سیاست نامه) در فصل چهل و یکم مفصل با استناد به آیات، روایات و حکایات این بحث را موشکافانه باز می کند.

بنابراین دانشمندانی که در طراحی و رصد تاریخ جلالی دست داشتند هیچ شکی در سنی بودن آنان وجود ندارد. چون خواجه نظام الملک با تشیع در ستیز بود و همواره شاه را از دسیسه و توطئه شیعیان آگاه می ساخت.

ویژگی ها

گاه شماری جلالی را در هماهنگی با سال اعتدالی[۳] دقیق ترین گاه شمار تاریخ دانسته اند به طوری که گاه شمار اروپایی در هر ۳۳۲۰ سال یک روز خطا دارد و گاه شمار جلالی هر ۱۰ هزار سال یک ثانیه در آن خطا وجود دارد.[۴]

گاه شماری جلالی که در دوره ملک شاه سلجوقی و با مشوره وزیر با درایت او خواجه نظام الملک و به دست منجمان و ریاضی دانان اهل سنت طراحی و ابداع شد در نوع خود بی نظیر است.

گاه‌شماری جلالی بر اساس گاه‌شماری یزدگردی و نیز اختلاف اول فروردین در گاه‌شماری یزدگردی با موضع اصلی خورشید و زمان دقیق ورود آن به نقطه اعتدال بهاری طراحی شده است. مهمترین ویژگی گاه‌شماری جلالی، که آن را از سایر گاه شماری های ایرانی پیش از خود متمایز می‌کند، نخستین کبیسه‌ای است که به هنگام رسمیت یافتن گاه‌شماری جلالی (در ۴۷۱ هجری قمری) اعمال شده است.

نام ماه ها و روزها در گاه شماری جلالی

نام ماه های سال در گاه شماری جلالی به ترتیب:

ماه نو، نوبهار، گرمافزا، روزافزون، جهانتاب،



جهان آرا، مهرگان، خزان، سرمافزا، شب افروز، سال افزون.

نام روزهای ماه در گاه شماری جلالی به ترتیب:

جشن ساز، بزم نه، سرفراز، کشن نشین، نوش خور، غم زدا (ی)، رخ فروز، مال بخش، زرفشان، نام جو (ی)، رزم جو (ی)، کینه کش، تیغ زن، داده ده، دین پژوه، دیوبند، ره گشا (ی)، اسب تاز، گوی باز، پایدار، مهر کار، دوست بین، جانفزا (ی)، بت فریب، کامران، شادباش، دیرزی، شیرگیر، کامیاب، ای شهریار

و نام پنج روز پایانی سال از این قرار است:

آفرین، فرخ، فیروز، رامشت، درست.

اشاره...

با وجود خفقان و عدم آزادی بیان و قلم در ایران، بسیاری از اهل سنت از تاریخ و گذشته خود ناآگاه و بی اطلاع هستند. این نارسایی ها و نبود آگاهی بر اثر فشارهای حاکم علیه مردم ایجاد شده و مانع از پیشرفت و آگاهی تاریخ گشته است. به طوری که در آموزش و پرورش کتاب درسی و تاریخی که تاریخ اهل سنت را دقیق و صحیح بررسی کرده باشد وجود ندارد و چه بسا در کنار آن به فرزندان اهل سنت، افکار و عقاید شیعه آموزش داده می شود و حتی فراتر از آن به گذشتگان و بزرگان اهل سنت توهین و اهانت صورت می گیرد. و قریب به اکثر اهل سنت از تاریخ گذشته خود بی اطلاع هستند. و در همه زمینه ها خود را مدیون دیگران و چه بسا شیعیان بدانند.

تاریخ اهل سنت خیلی پررنگ تر از آن است که کسی بخواهد آن را محو کند، فقط کافی است به نمونه هایی اشاره کرد که تقویم جلالی، شاهکار اهل سنت این مرز و بوم از دیرباز است و تقویم شمسی کنونی ایران و افغانستان بر اساس این گاه شماری تنظیم می شود.

اول فروردین ماه ۱۳۹۵ خورشیدی، برابر با ۱ فروردین ۹۳۸ جلالی است.

(۱) لغت نامه دهخدا، واژه تاریخ جلالی.

(۲) سیر الملوک (سیاست نامه)، خواجه نظام الملک ابوعلی حسن طوسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ دوم (۱۳۴۷)، فصل چهل و یکم، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

(۳) سال اعتدالی (سال خورشیدی اعتدالی) فاصله زمانی دو عبور متوالی خورشید از نقطه اعتدال بهاری است که مبنای گاهشماری خورشیدی قرار می‌گیرد.

(۴) گاهشماری ایرانی، موسی اکرمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول (۱۳۸۰)، صفحه ۴۱. به نقل از ویکی پدیا.

چکیده‌ی اخبار ماه گذشته

کردپا: روستای «داشخانه» از توابع شهرستان مهاباد توسط داوران دومین جشنواره‌ی روستاهای دوستدار کتاب به عنوان روستای برتر کتاب و کتابخوانی معرفی گردید. کتابخانه‌ی «زانست» روستای داشخانه با حدود ۴۰۰۰ جلد کتاب، ۱۳۲ نفر عضو دارد و موفق شد که تجهیزات به ارزش تقریبی ۴۰ میلیون تومان دریافت کند.
«زانست» در زبان کُردی به معنای علم می‌باشد.

کردپا: با دستگیری ۳ شهروند کرد دیگر طی روزهای بعد از انتخابات دو مجلس خبرگان و شورای اسلامی، آمار بازداشت‌شدگان به ۲۶ نفر رسید.

هرانا: به گفته مدیر کل کمیته امداد سیستان و بلوچستان، زنانی که همسران تبعه خارج داشته‌اند، کمک‌هایی از این کمیته دریافت می‌کنند اما این کمک‌ها به فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها تعلق نمی‌گیرد.

کردپا: روز یکشنبه ۱۶اسفندماه، درپی شلیک مستقیم نیروهای حکومتی به کولبران کُرد در مرز باشماق، موجب کشته شدن یک شهروند کولبر شده است. هویت این جوان کُرد مادح پرتوی ۲۲ ساله و متاهل اعلام گردیده است.
به گفته شاهدان عینی مادح درحین خالی کردن گازوئیل از سوی سرهنگ «پرویزی» مورد تیراندازی قرار گرفته و جان خود را از دست می‌دهد.

کمپین فعالین بلوچ: ماموران نیروی انتظامی در چابهار به سمت یک خودرو سواری شلیک کردند. این اتفاق که روز پنج شنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۳۹۴ساعت یک ظهر رخ داده باعث خشم مردم شد و مردم پس از تجمع در همان محل خواستار رسیدگی فرماندار چابهار به "تیراندازی های بی ضابطه" ماموران نیروی انتظامی شده اند.

کمپین فعالین بلوچ: امین شهنوازی فرزند شادیخان دانشجوی کارشناسی کامپیوتر ۱۱ اسفند ۹۴ در سفری که برای دیدار خانواده خود به منطقه ماشکید داشت "بدون ایست" مورد شلیک ماموران سپاه و بسیج قرار گرفت.

کردپا: یک جوان فعال عرب اهوازی به نام حمزه حسین زاده توسط نیروهای وزارت اطلاعات ایران ربوده شده و تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت وی در دسترس نیست.

کرد خبر: دفتری که به طور اختصاصی برای ترویج صیغه و ازدواج موقت و ثبت آن فعالیت می کند توسط یک شهروند سپاهی کرد بوکانی و یک حجت الاسلام اهل قم در شهر بوکان

چکیده‌ی اخبار ماه گذشته

افتتـاح شـده اسـت.

سـنی آنلایـن: امیـر قلعه‌نویی مربـی فوتبـال ایـران بـه حضـرت "عمر و بن عاص "-رضی الله عنـه- صحابـه بزرگـوار پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وسـلم، توهیـن کـرد. عمـرو بـن عـاص رضـی الله عنـه جـزو شـخصیت‌های مـورد احتـرام اهل‌سـنت، و بلکـه جـزو مقدسـات اهل‌سـنت جهـان اسـت.

سـنی آنلایـن: شیخ‌الاسـلام مولانـا عبدالحمیـد در دیـدار دانشـجویان اهل‌سـنت بـا علمـا و اندیشـمندان پنـج شـنبه ۲۰ اسـفند ۱۳۹۴ در دارالعلـوم زاهـدان ضمـن تاکیـد بـر پیگیـری مطالبـات اهل‌سـنت از راه‌هـای قانونـی، توجـه بـه حقـوق اقـوام و مذاهـب را «خواسـته اکثـر ملـت ایـران» دانسـتند. توجـه بـه حقـوق اقـوام و مذاهـب خواسـته اکثـر ملت ایـران اسـت.

کمپیـن فعالیـن بلـوچ: مولانـا عبدالحمیـد امـام جمعـه اهل‌سـنت زاهـدان در بخـش پایانی سـخنانش در نمـاز جمعـه ۲۹ اسـفند ۱۳۹۴ در مصلـی اهـل سـنت زاهـدان بـا ابـراز نگرانـی نسـبت بـه قتـل هـای اخیـر گفـت: "مسـأله‌ای سـنگین کـه تحمـل آن بسـیار سـخت اسـت افزایـش قتل‌هـای ناحـق هسـتند کـه بسـیاری در شـهر مـا و دیگـر شـهرها بـا چاقـو کشـته شـده‌اند"

سـنی آنلایـن: نشسـت مدیـران مـدارس دینـی اهل‌سـنت سیسـتان‌وبلوچسـتان برگـزار شـد. دومیـن نشسـت مدیـران مـدارس دینـی اهل‌سـنت سیسـتان‌وبلوچسـتان در سـال تحصیلـی جـاری (۱۴۳۶-۳۷) شـنبه ۲۲ اسـفند ۱۳۹۴ در مدرسـه علـوم دینـی اشـاعت‌التوحید سـراوان بـا ریاسـت شـیخ الحدیـث مولانـا محمّدیوسـف حسـین‌پور، دبیـر کل شـورای هماهنگـی مـدارس علـوم دینـی اهـل سـنت سیسـتان‌وبلوچسـتان، برگـزار شـد.

کمپیـن فعالیـن بلـوچ: ملـک محمـد آبادیـان، بـه همراهـش سـه دو فرزنـدش عبدالهـادی و جـواد آبادیـان و همچنیـن گل محمـد بلیـده ای، جابـر آبادیـان و نظـام الدیـن مـلازاده روز ۱۰ اسـفند بـه دادگسـتری زاهـدان نـزد قاضـی مـاه گلـی احضـار شـدند.
ایـن زندانیـان سیاسـی در مهـر و آبـان مـاه امسـال هـر کـدام بـا قـرار ۵۰۰ میلیـون تومانـی آزاد شـده بودنـد.

کمپیـن فعالیـن بلـوچ: سـردار نعمـان غلامـی، رئیـس سـازمان بسیج سـازندگی در گفـت و گـو بـا خبرگـزاری میـزان گفـت: در سـال ۹۵ یـک میلیـون و ۲۰۰ هـزار نفـر در قالـب اردوهـای جهـادی بـه اسـتان هـای هـدف اعـزام خواهنـد شـد.
وی ایـن اسـتان هـای هـدف را سیسـتان و بلوچسـتان، هرمـزگان، خوزسـتان و لرسـتان بیـان کـرده اسـت.

نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱- مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲- مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳- مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴- مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵- در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶- مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷- بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸- خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

۹- هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برا خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد

ارتباط عاطفی

من درد مشترکم

مرا فریاد کن

ای دیر یافته با تو سخن می گویم

بسان ابر که با توفان

بسان علف که با صحرا

بسان باران که با دریا

بسان پرنده که با بهار

بسان درخت که با جنگل سخن می گوید

زیرا که من

ریشه های تو را دریافته ام

زیرا که صدای من

با صدای تو آشناست ...

نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد .

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم

راه های ارتباط با ما:



کانال تلگرام راوی: @ravi_mag



صفحه فیس بوک راوی: www.facebook.com/ravi.magz



صفحه اینستاگرام راوی: www.instagram.com/ravi.mag



آدرس ایمیل راوی: ravi.mag@hotmail.com



ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

شماره اول/ سال اول/ فروردین ۱۳۹۵





مصاحبه اختصاصی با استاد ابراهیم

خلف